

برنامه‌های عمرانی و اثر آن بر مزد و حقوق‌بگیران

دکتر ابراهیم رزاقی

اگرچه دوست به چیزی نمی‌خرد ما را
به عالمی نفروشیم مویی از سر دوست
«حافظ»

پیش‌گفتار

بیش از یک‌ونیم سده از تلاش برای توسعه ایران می‌گذرد و چند صد میلیارد دلار تنها در سال‌های پس از انقلاب و بیش از دویست میلیارد دلار در سال‌های پس از جنگ زیر عنوان برنامه‌های توسعه از محل درآمد نفت هزینه کرده‌ایم، افزون بر این‌که آگاهانه با جلوگیری از جبران کاهش سطح زندگی اکثریت افراد جامعه بخشی از، هزینه‌های برنامه‌های عمرانی را نیز از این راه تأمین کرده‌ایم، ولی اکنون در چه مرحله‌ای از توسعه قرار گرفته‌ایم؟ آیا وابستگی اقتصادی کشور به خارج و به صدور نفت خام کاهش یافته است؟ آیا مشکل بیکاری و شکاف طبقاتی از نظر درآمدها کاهش یافته است؟ آیا سرمایه‌گذاری‌های تولیدی افزایش شایسته‌ای یافته است و گرایش سرمایه‌ها به بخش‌های غیرتولیدی به‌ویژه وارداتی، دلالی، واسطه‌گری، کاهش یافته است؟ متأسفانه با وجود هزینه‌های بسیار گزاف ارزی، ریالی و انسانی، نتایج به‌دست آمده

به هیچ وجه قابل سنجش با هزینه‌های مزبور نیست. در بیان علل ناکامی دلایل بسیاری را می‌توان برشمرد، ولی به نظر می‌رسد مهم‌ترین این دلایل درون‌زا نبودن الگوی توسعه برنامه‌های عمرانی است. یعنی برنامه‌ها هم از نظر نظریه‌پردازی برای توسعه کشور و هم از نظر امکانات توسعه یکسره رو به سوی خارج و زیر تأثیر تولیدات نظری و مادی غرب قرار داشته‌اند^۱ و به ناچار غیرقابل انطباق با شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور. بدین لحاظ جز درصد اندکی از جمعیت کشور، بقیه مردم نسبت به برنامه‌های توسعه یا تماشاگری منفعل بوده‌اند و یا به دلیل قربانی برنامه‌های توسعه‌شدن، نظری منفی نسبت به آثار مثبت این برنامه‌ها دارند.

بخشی از قربانیان توسعه کشور در ده سال اخیر کارمندان و کارگران هستند که بیش از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و همه اقتدار اداری، حقوقی، امنیتی و تولیدی کشور به چگونگی کار و تلاش آنان بستگی دارد. هدف این مقاله بازنمودن پیش‌بینی و عملکرد برنامه‌های اول و دوم عمرانی بر مزد و حقوق‌بگیران است.

بی‌توجهی به تأثیر اجرای برنامه‌ها به غیر امتیازداران و غیر سهم‌بران اصلی از این برنامه‌ها، که روی هم ۷۰ تا ۸۵ درصد جمعیت کشور را در بر می‌گیرند و از جمله بر مزد و حقوق‌بگیران، می‌تواند دارای آثاری بسیار ویرانگر بر تولیدات کشور، به‌ویژه بر صادرات صنعتی و بر جریان خروج و فرار سرمایه‌ها و مغزها از روستاها به شهرها و از شهرها به خارج از کشور و بر مشروعیت سیاسی نظام داشته باشد. با توجه به این که انجام هرگونه اصلاحاتی و از جمله اصلاحات در نظریه توسعه مبنای برنامه‌های عمرانی و در برنامه‌ریزی عملی توسعه با توجه به شرایط داخلی، زمان‌بر است، توجه دیر هنگام به شرایط واقعی جامعه برای اصلاحات می‌تواند شرایط انفجاری را در جامعه پدید آورد. البته فوری‌بودن شناخت مسایل اساسی کشور برای انجام اصلاحات، چند سالی است که مطرح می‌باشد.

الف. الگوی برنامه‌های عمرانی

گرچه برنامه‌های عمرانی ایران پیش از انقلاب تاکنون در چارچوب الگوی توسعه سرمایه‌داری بوده است و برنامه‌های عمرانی اول و دوم پس از جنگ نیز با وجود اصول ۴۳ و ۴۴ قانون

۱. رزاقی، ابراهیم، "الگوی توسعه برنامه‌های عمرانی کشور"، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال اول، شماره سوم، زمستان ۱۳۷۸، ص ۸۴-۶۱.

اساسی که آشکارا اقتصاد کشور را مختلط می‌داند، همین الگو را برای توسعه پذیرفته‌اند^۱، ولی در حالی که برنامه‌های پیش از انقلاب در چارچوب نظریه مکتب نوسازی بود برنامه‌های عمرانی پس از جنگ در چارچوب الگوی نظری نوکلاسیک.

گرچه فروپاشی شوروی و تضعیف جهانی هر آنچه دارای مالکیت و مدیریت دولتی است، از علل مهم توجه دوباره به مکتب نوکلاسیک برای توسعه جهان سوم و از جمله در ایران می‌باشد، ولی دخالت مستقیم صندوق بین‌المللی پول در مشروط کردن پرداخت وام به کشورها به پذیرش سیاست‌های توسعه نوکلاسیکی در چارچوب برنامه‌های تثبیت اقتصادی، نقشی قاطع در رواج این الگو داشته است. البته بدون باور مثبت برنامه‌ریزان و مسئولان سیاسی به درستی این الگو برای توسعه و نقش وام‌های خارجی در توسعه، مسلماً امکان تحمیل این الگو بر هیچ کشوری وجود ندارد.

انتقادهای وارده بر این الگوی توسعه که بسیاری از آنها از نتایج اجرای برنامه‌های اول و دوم توسعه در ایران نیز استنباط می‌شود، بدین قرار است: ۱. "رویکرد نوکلاسیکی فقط به آثار عدم ثبات می‌پردازد ولی علل آنها را مدنظر قرار نمی‌دهد؛ ۲. آثار کوتاه‌مدت و اجتناب‌ناپذیر سیاست‌های توصیه‌شده، همانا تشدید تورم قیمت‌ها، رکود بخش صنعت و افزایش بیکاری است؛ ۳. سیاست‌گذاری‌های توصیه شده متضمن بهبود قابل ملاحظه تراز پرداخت‌ها نیست؛ ۴. این برنامه‌ها بیشترین تأثیر نامطلوب را بر فقیران می‌گذارد."^۲

سیاست‌های تعدیل اقتصادی توصیه‌شده از سوی صندوق بین‌المللی پول که در برنامه‌های اول و دوم عمرانی اعمال شد، شامل: کاهش ارزش ریال، کاهش هزینه‌های اجتماعی، آزادی تجارت خارجی (آزادی واردات)، خصوصی‌سازی مؤسسات دولتی، تثبیت مزد و حقوق، حذف یارانه‌ها، تک‌نرخ کردن ارز بر پایه نرخ آن در بازار، می‌باشد. در حالی که برخی از این سیاست‌ها با وجود آثار منفی آنها هنوز اعمال می‌شود، برخی دیگر به کنار گذاشته شده‌اند و از جمله و مهم‌ترین آن سیاست آزادی واردات است، که به دلیل عدم توان بازپرداخت بدهی‌های

۱. همان.

۲. هانت، دایانا، نظریه‌های اقتصاد توسعه، برگردان: دکتر غلامرضا آزاد (ارمکی)، نشر نی، چاپ یکم ۱۳۷۶، ص ۳۳۵.

خارجی به ناچار از واردات کاسته شد و بخشی از درآمدهای ارزی صادرات نفت صرف بازپرداخت این وام‌ها شد.

استفاده از برنامه‌های تثبیت و یا تعدیل اقتصادی صندوق بین‌المللی پول در برنامه‌های عمرانی ایران، که با فرض جهان‌روایی دانش اقتصاد و یکسان بودن همه اقتصادها و امکان پذیر بودن پیاده کردن الگوی توسعه نوکلاسیک برای همه کشورها و... تدوین شده است، همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، فرصت و هزینه‌های گزافی را بدون تحقق هدف‌ها، در کشور از بین برده است.

ب. هدف‌های برنامه‌های عمرانی

با توجه به این‌که این مقاله همان‌گونه که در پیش‌گفتار اشاره‌ای به آن شد، بر تأثیر اجرای برنامه‌ها بر مزد و حقوق‌بگیران تأکید دارد، در بیان هدف‌های برنامه‌ها، تنها بخشی از آنها با چنین دیدی مطرح می‌شوند.

یکم- هدف‌های برنامه عمرانی یکم ۷۲-۱۳۶۸

- بازسازی و نوسازی ظرفیت‌های تولیدی و زیربنایی و مراکز جمعیتی خسارت دیده در طول جنگ تحمیلی در چارچوب اولویت‌های برنامه؛

- ایجاد رشد اقتصادی در جهت افزایش تولید سرانه، اشتغال مولد و کاهش وابستگی اقتصادی با تأکید بر خودکفایی محصولات استراتژیک کشاورزی و مهار تورم؛

- تلاش در جهت تأمین عدالت اجتماعی اسلامی؛

- تأمین حداقل نیازهای اساسی آحاد مردم؛

- تعیین و اصلاح الگوی مصرف در جهت تعیین نیازهای انسان و جامعه در جریان رشد و تکامل مادی و معنوی با حفظ کرامت و آزادی انسان.^۱

دوم- هدف‌های برنامه عمرانی دوم ۷۸-۱۳۷۴

- تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی؛

- افزایش بهره‌وری؛

- رشد و توسعه پایدار اقتصادی با محوریت بخش کشاورزی؛

۱. قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۷۲-۱۳۶۸، سازمان برنامه و بودجه، چاپ یکم، ۱۳۶۸، ص ۲۵.

- تلاش در جهت کاهش وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای حاصل از نفت و توسعه بیش از پیش صادرات غیر نفتی؛

- ایجاد تعادل در بخش‌های اقتصادی (تعاونی، خصوصی و دولتی)^۱

به نظر می‌رسد با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور، هدف‌های کلی دیگری می‌باید در برنامه‌های عمرانی می‌آمد، از جمله: ایجاد اشتغال به‌ویژه در نقاط روستایی، اصلاح نظام مالیاتی، جلوگیری از سلطه بخش غیر تولیدی بر اقتصاد کشور، اصلاح مدیریت کشور به‌ویژه مدیریت اقتصادی با قانون‌مدار و مردم سالارکردن آن در راستای شایسته‌سالاری، مهار تورم که در قانون برنامه اول بوده ولی در برنامه دوم حذف شده است، تغییر الگوی مصرف کشور در جهت درونی‌کردن آن و شکستن سلطه انحصاری بازرگانی (اعم از داخلی و خارجی) بر کشور و رقابتی‌کردن این فعالیت. از هدف‌های کلی دو برنامه عمرانی یکم و دوم این‌گونه آشکار می‌شود، که نسبت به کل اقتصاد کشور و تشخیص‌گیره‌گاه‌های اصلی توسعه‌نیافتگی آن و محورهای اصلی توسعه دید روشنی از وضع موجود در مسئولان وجود نداشته است. به همین دلیل نظریه توسعه‌ای برخاسته از قانون اساسی، با توجه به شرایط داخلی (اعم از شکست‌ها و موفقیت‌های یک سده گذشته) و شرایط جهانی در جهت تعیین ویژگی‌های صنعتی‌شدن کشور برای حضور شایسته در بازارهای جهانی از راه صادرات کالاهای صنعتی قابل مصرف نهایی در هدف‌های برنامه‌ها وجود نداشته است. جهت مقایسه، چند هدف برنامه بازسازی پس از جنگ بین‌المللی دوم ژاپن ذکر می‌شود:

«ما در طرح‌ریزی برنامه بازسازی با توجه به موقعیت موجود و با دید بین‌المللی مسایل را بررسی نمودیم و معتقد بودیم که در طرح‌های بازسازی بایستی جنبه‌های مختلف سنتی ژاپن را نیز در مدنظر قرار دهیم.

- ... و برنامه‌هایی را جهت بالابردن استاندارد زندگی ژاپنی‌ها و به‌طور دقیق‌تر دو برابر نمودن درآمد آنها (در ده سال باید) به اجرا گذاشت.

- اصلاحات ارضی (می‌باید انجام شود)؛

- ترغیب تشکیل اتحادیه‌های کارگری؛

۱. "قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی"، ناشر: اداره کل قوانین و مقررات کشور، بهار ۱۳۷۴، ص ۷۸ و ۷۹.

- ایجاد ساختار اقتصادی صنعتی - در این قسمت ایجاد صنایع سنگین و خصوصاً صنایع تولید ماشین‌آلات، و صنایع شیمیایی و غیره مورد حمایت دولت قرار گرفتند.
 - ترغیب صادرات و تقویت همکاری‌های اقتصادی با کشورهای در حال توسعه؛... در این قسمت رشد صادرات به میزان ده درصد (در سال) در نظر گرفته شده بود.
 - تأمین اجتماعی - اختلاف دستمزدها باعث پیدایش مشکلاتی گردیده بود لذا ما تصمیم گرفتیم حداقل دستمزد جهت تأمین حداقل معیشت نیروی کار را فراهم گردانیم.
 - کاهش هزینه‌های نظامی؛

- افزایش هزینه‌های تحقیقاتی از نه دهم درصد تولید ناخالص ملی به دو درصد؛

- افزایش میزان سپرده و سرمایه‌گذاری؛

- افزایش عرضه کالاهای سرمایه‌ای با استفاده از صنایع داخلی؛

- ابداعات تکنولوژیکی و جذب تکنیک‌های پیشرفته خارجی؛

- رفرم‌هایی که باعث ترغیب رقابت و گسترش فعالیت تجاری گردیدند.

- گسترش بازار داخلی و جو مساعد جهت صادرات کالاهای ساخته شده.^۱

از همین چند هدف ذکر شده بر می‌آید که نخست ایجاد ساختار صنعتی که لازمه‌اش ایجاد صنایع است، صرفاً با واردات یا اصولاً با واردات بر پا نخواهد شد. در درون کشور باید صنایع سنگین و ماشین‌سازی ایجاد شود، که بتوانند کالاهای سرمایه‌ای مورد نیاز توسعه را تأمین کنند. نکته دوم آن‌که صنعتی شدن درون‌زا لازمه‌اش وجود انگیزه قوی برای نیروی کار و به‌ویژه کارگران و کارمندان است و بخشی از این انگیزه مادی است و باید زندگی شرافتمندانه آنان با یک نوبت کارکردن در شبانه روز بنا بر اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأمین شود، افزون بر آن همه مردم و به‌ویژه نیروی کار آن می‌باید تأمین منافع ملی را وجه همت خود قرار دهند و گرنه کار با دقت و با دلسوزی انجام نخواهد شد، و نتیجه آن کمبود کیفیت تولیدات با هزینه بالاست. در برپایی ساختار صنعتی افزون بر تولیدکنندگان صنعتی، دولت می‌باید همه نیازهای صنعتی خود را از داخل برطرف کند و اگر امکان‌پذیر نیست، نخست به ایجاد امکانات لازم کمک کند و

۱. "مقالات و سخنرانی‌های سمینار تجربیات بازسازی زاین پس از جنگ"، سفارت جمهوری اسلامی ایران، توکیو فروردین ۱۳۶۸، و مقاله "برنامه‌ریزی بازسازی زاین در دوره بلافاصله بعد از جنگ"، از دکتر سابور اوکیتا، ص ۴-۸.

سپس نیازهای خود را برطرف سازد و سرانجام مردم و مصرف‌کنندگان می‌باید با افتخار تولیدات صنعتی داخلی را مصرف کنند، هر چند در کوتاه‌مدت هزینه آن نسبت به کالاهای همانند خارجی بالاتر و کیفیت آن پایین‌تر است.

البته تحقق ساختار صنعتی، اراده سیاسی نیرومندی می‌خواهد، ولی به این دلیل که اقتصاد کشور از یک سده گذشته زیر تأثیر انحصار بازرگانی خارجی و داخلی قرار گرفته است، اراده عامل سیاسی تولیدگرایی صنعتی زیر تأثیر آن ناتوان مانده است، به‌ویژه آن‌که بسیاری از تولیدکنندگان با پیوستن به بازرگانان و با انتقال سود و سرمایه به خارج و با بی‌اعتنایی به سرنوشت مشترک خود با کارکنان و مصرف‌کنندگان از ایجاد انگیزه لازم در آنان به نفع خود و منافع ملی، وجود چنین ناتوانی را تشدید می‌کنند.

پ. پیش‌بینی و عملکرد برنامه‌ها

یکم. پیش‌بینی و عملکرد برنامه یکم

در برنامه یکم عمرانی رشد تولید ناخالص داخلی به گونه‌ای انجام گرفته است، که به جز آب و برق و گاز که نسبت به پیش‌بینی افزایش رشد داشته‌اند، همه بخش‌های تولیدی نسبت به پیش‌بینی کاهش رشد داشته‌اند (جدول ۱). در نتیجه با توجه به بالا بودن سهم خدمات در تولید ناخالص داخلی و رشد بیشتر آن در عمل نسبت به پیش‌بینی، خدماتی شدن بیشتر جامعه البته در جهت خدمات غیر تولیدی رخ داده است.

آثار چنین ترکیبی از تولید ناخالص داخلی در کشور را می‌توان افزایش اشتغال کم‌تر و رشد بیشتر قیمت‌ها به دلیل کمبود تولید و ناتوانی بیشتر بخش‌های تولیدی دانست.

با وجود افزایش رشد بیشتر تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی نسبت به رشد مصرف خصوصی و مصرف دولتی در برنامه یکم عمرانی، ولی هنوز سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در سال ۱۳۷۲ (سال پایان برنامه یکم عمرانی) $\frac{۱۶}{۳}$ درصد بوده است (که اندکی از پیش‌بینی کمتر است)، در حالی که سهم مصرف خصوصی و مصرف دولتی بر خلاف پیش‌بینی برنامه نسبت به تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است (جدول ۱). نتیجه چنین ترکیبی از هزینه‌های ملی، تولید و اشتغال کمتر، تقاضا و تورم بیشتر و شکاف درآمدی بیشتر در کشور می‌باشد.

جدول ۱. مقایسه برخی پیش‌بینی‌های برنامه یکم عمرانی با عملکرد آنها

(درصد)

متوسط رشد ۶۷-۷۲		عنوان
عملکرد	برنامه	
۷/۳	۸/۱	تولید ناخالص داخلی
۶/۰	۶/۱	کشاورزی
۸/۶	۹/۵	نفت
۹/۱	۱۵/۰	صنعت و معدن
۱۲/۷	۹/۱	برق و آب و گاز
۵/۳	۱۴/۵	ساخت‌مان
۷/۳	۶/۷	خدمات
		مقایسه تراز پولی کشور
۱۷/۸	۸/۶	خالص بدهی بخش دولتی
۳۲/۶	۸/۷	بدهی بخش خصوصی
۲۵/۱	۸/۲	نقدینگی
۱۸/۸	۱۴/۴	رشد شاخص قیمت خرده‌فروشی
۱۳/۳	۱۱/۶	تشکیل سرمایه ثابت ناخالص
۷/۷	۵/۷	مصرف خصوصی
۵/۵	۳/۸	مصرف دولتی
متوسط رشد ۱۳۷۲		
عملکرد	برنامه	
۱۶/۳	۱۷	تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی
۶۸/۲	۵۲/۵	مصرف خصوصی به تولید ناخالص داخلی
۱۳/۹	۱۰/۵	مصرف دولتی به تولید ناخالص داخلی
۲۱/۷	۱۷/۰	نسبت درآمدهای دولت به تولید ناخالص داخلی
۴/۳	۸/۴	نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی
-۰/۵	-۰/۲	نسبت کسری به تولید ناخالص داخلی
-۲/۱	-۱/۴	نسبت کسری به کل بودجه
۳۳/۷	۲۸/۰	نسبت هزینه‌های عمرانی به کل هزینه‌ها
۲۲/۲	۱۷/۲	نسبت هزینه‌ها به تولید ناخالص داخلی
۲۹/۵	۶۷/۶	نسبت مالیات به هزینه‌های جاری
۷۰/۵۸	۲۰/۵۶	نسبت درآمد نفت به کل هزینه‌ها

منبع: "مستندات برنامه دوم... عملکرد برنامه اول..."، سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۲، جلد یازدهم، جدول‌های ۱ تا ۴ و ۷.

در سال پایانی برنامه یکم عمرانی، در حالی که نسبت درآمدهای دولت به تولید ناخالص داخلی بیشتر از پیش‌بینی افزایش یافته است، ولی متأسفانه سهم مالیات‌ها به شدت کاهش یافته و عملکرد آن تقریباً به نیمی از پیش‌بینی (۴/۳ درصد) رسیده است. این امر بیانگر اتکای بیش از پیش دولت به منابع درآمدی غیر از مالیات‌هاست و به همین دلیل سهم درآمد نفت نسبت به کل هزینه‌های بودجه دولت با وجود پیش‌بینی ۲۰/۵۶ درصد و تکیه کمتر دولت بر درآمد نفت در برنامه اول در عمل این درآمد به ۷۰/۵۸ درصد در سال ۱۳۷۲ رسیده است (جدول ۱).

افزایش سهم هزینه‌های عمرانی به کل هزینه‌ها در برنامه یکم و رسیدن هزینه‌های عمرانی به ۳۳/۷ درصد (جدول ۱)، گرچه روند مثبتی از نظر تولید و اشتغال و کاهش تورم می‌تواند به حساب آید، ولی چگونگی اجرای طرح‌های عمرانی و نیمه تمام‌بودن چندین هزار طرح عمرانی، به‌ویژه صنعتی در جهتی وارونه و شاید ویرانگرتر از نبود آن (از نظر تورم‌زایی)، سیر کرده است.

مقایسه تراز پولی کشور نیز نشانگر اختلافات بسیار فاحش پیش‌بینی برنامه با عملکرد بوده است، به طوری که اگر خالص بدهی بخش دولتی اندکی بیش از دو برابر شده است، بدهی بخش خصوصی در عمل نزدیک به چهار برابر پیش‌بینی و نقدینگی بخش خصوصی بیش از سه برابر شده است. افزایش قیمت خرده‌فروشی نیز در عمل ۴/۴ درصد در برنامه یکم عمرانی بیشتر از پیش‌بینی، رشد داشته است (جدول ۱). رشد نقدینگی، رشد بدهی بخش خصوصی و دولتی و مقایسه آن با رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی و رشد مصرف خصوصی و مصرف دولتی، همبستگی رشد نقدینگی و رشد بدهی دو بخش خصوصی و دولتی را با افزایش مصرف خصوصی بیشتر نشان می‌دهد تا سرمایه‌گذاری و علت تورم بالا، با وجود واردات بسیار شدید در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱. البته این امر در شرایط نبود اهرم مالیاتی شایسته برای سامان‌دهی اقتصاد و کشاندن امکانات به‌سوی تولید می‌تواند رخ دهد.

- پرداخت‌های عمومی دولت در برنامه ۲۸/۹۶ هزار میلیارد ریال پیش‌بینی شده بود، که با رشد ۷۰/۱ درصد به ۴۹/۲۷ هزار میلیارد ریال رسید. اعتبارات جاری در برنامه اول از کل اعتبارات ۷۱/۷ درصد و اعتبارات عمرانی ۲۸/۳ درصد پیش‌بینی شده بود، که در عمل این ارقام

به ترتیب به ۷۰/۴ درصد و ۲۹/۶ درصد تغییر کرد.^۱ با وجود افزایش فوق‌العاده درآمدهای دولت با افزایش درآمد نفت و گاز که پنج برابر پیش‌بینی تحقق یافت و عمدتاً از راه فروش دلار به بهایی‌گران‌تر و یا تنزل ارزش ریال انجام شد، باز هم تغییر چندانی (جز در حد ۱/۳ درصد) در سهم‌بری هزینه‌های برنامه عمرانی نسبت به هزینه‌های کل کشور در دوره برنامه رخ نداد. البته در تغییر سهم هزینه‌ها در عملکرد برنامه اول نسبت به پیش‌بینی، از سهم صنایع، کشاورزی، کاسته شد و به ترتیب از ۸/۲ درصد و ۹/۶ درصد به هشت درصد و ۶/۷ درصد رسید،^۲ که خود بیانگر اولویت پایین مسئولان سیاسی و برنامه‌ریزی و اجرایی نسبت به بخش‌های تولیدی اقتصاد کشور می‌باشد.

در دوره برنامه اول درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت و گاز و فرآورده‌های نفتی حدود ۸۳/۱ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود، که با ۹۲/۹ درصد تحقق یافت (حدود سه میلیارد دلار کم‌تر از پیش‌بینی)، و درآمد ارزی صادرات غیر نفتی که ۱۷/۸۳ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود که تنها ۱۱/۷۴ میلیارد دلار تحقق یافت، که ۷۱/۴ درصد آن کالاهای سنتی و کشاورزی و ۲۷ درصد آن صادرات صنعتی بود. درآمدهای ارزی از محل خدمات در برنامه اول به ۴/۷ میلیارد دلار بالغ شد، در حالی که پرداخت‌های ارزی خدمات به ۲۴/۶ میلیارد دلار رسید. در دوره برنامه اول عمرانی واردات کالا و خدمات و سایر مصارف ارزی به ۱۲۰/۷ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود، که ۱۱۴/۳ میلیارد دلار آن بابت واردات کالا بود ولی تنها ۵۴/۳ درصد آن بابت واردات کالا برای فعالیت‌های عمرانی بود. در عمل واردات کالا به ۹۹/۵ میلیارد دلار بالغ شد که تنها ۱۱/۲۸ میلیارد دلار و یا ۱۱/۳ درصد آن را واردات کالاهای اساسی تشکیل می‌داد. با وجود چنین ترکیب مصرفی در تجارت خارجی، تراز تجاری کشور بدون نفت در برنامه اول عمرانی دارای ۸۷/۷۸ میلیارد دلار کسری شد.^۳

ارقام مربوط به تجارت افزون بر آشکارسازی وابستگی اقتصاد کشور به نفت در حدی بسیار بالا، از هزینه‌های ارزی حکایت می‌کند که تأثیر اندکی بر صادرات دارند و عمدتاً برای تأمین نیازهای مصرفی داخلی است و به دیگر سخن درآمد نفت در خدمت ارضای الگوی مصرفی است که خود وابسته است. افزون بر این، واردات حدود صد میلیارد دلاری در برنامه اول، تأثیر

۱. گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۷۲، ص ۱۱۱.
 ۲. همان، ص ۱۱۳.
 ۳. همان، صفحات ۱۳۷-۱۳۴.

اندکی بر توسعه صنعتی کشور داشته است و این نکته چه از نظر وجود درصد اندکی از واردات مربوط به واردات کالاهای اساسی و چه از نظر این که حدود ۷۱/۴ درصد صادرات غیر نفتی کشور را صادرات کالاهای سنتی و کشاورزی تشکیل داده است، اثبات می‌شود.

دوم. پیش‌بینی و عملکرد برنامه دوم (۱۳۷۴-۷۸)

- تولید ناخالص داخلی در برنامه دوم عمرانی با پیش‌بینی رشد میانگین سالانه ۵/۱ درصد قرار بود به ۱۷/۶ هزار میلیارد ریال به قیمت ثابت برسد که با اعمال همین نرخ رشد در مورد رقم سال ۱۳۷۷ که در دسترس است، برای سال ۱۳۷۸، تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱ به قیمت عوامل در سال ۱۳۷۸ به ۱۶/۲۵ هزار میلیارد ریال رسیده که حدود ۷/۷ درصد از رقم پیش‌بینی برنامه کم‌تر است.^۱ بنا به پیش‌بینی در پایان برنامه دوم سهم صنعت و معدن باید به ۱۶/۷۵ درصد و سهم کشاورزی به ۲۵/۷۷ درصد و ساختمان به ۴/۲۸ درصد تولید ناخالص داخلی می‌رسید که با فرض برابری ترکیب مزبور در سال ۱۳۷۷ برای سال ۱۳۷۸ به ترتیب این ارقام به ۱۷/۶۶ درصد و ۲۷/۶۹ درصد و ۳/۴ درصد در سال پایان برنامه رسیدند.^۲ اندک بودن افزایش سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی با توجه به عقب‌ماندگی تاریخی سهم آن، با وجود اهمیت توسعه صنعتی در توسعه چه از نظر تأمین نیازهای داخلی و چه از نظر توسعه صادرات کالاهای صنعتی، افزون بر نگران‌کننده بودن، عدم امکان تداوم وضع موجود را با توجه به رشد جمعیت، کاهش منابع نفتی، بیکاری بالا و کمی درآمد مزد و حقوق بگیران نشان می‌دهد.

- کل سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص ملی بنا بر پیش‌بینی برنامه دوم به قیمت ثابت ۱۳۶۱ از ۲/۲۶ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۷۳ با رشد متوسط ۶/۲ درصد در سال به ۳/۵۵ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۷۸ می‌باید می‌رسید که در عمل با فرض رشد ۶/۲ درصد در سال ۱۳۷۸ نسبت به ۱۳۷۷ به ۲/۴۴ هزار میلیارد ریال رسید که نسبت به پیش‌بینی بیست درصد کمتر می‌باشد.^۳ به دیگر سخن بنا بر پیش‌بینی سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص نسبت به هزینه ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت ۱۳۶۱ در سال ۱۳۷۸ می‌باید به ۱۷/۳ درصد می‌رسید که در عملکرد به ۱۵/۰ درصد رسید. به این ترتیب ساختار غیر موجه تولید ناخالص داخلی با توجه به ساختار ناپذیرفتنی هزینه ناخالص داخلی، تداوم یافته است.

۱. "سالنامه آماری کشور سال ۱۳۷۷"، ص ۸۳۷، و "قانون برنامه دوم توسعه..."، سازمان برنامه و بودجه، چاپ چهارم، ۱۳۷۵، ص ۱۱۴. ۲. همان. ۳. همان، به ترتیب صفحه ۸۴۱ و ۱۱۵.

- بنابر پیش‌بینی برنامه قرار بود سهم درآمد نفت در کل درآمدها از ۵۹ درصد در سال ۱۳۷۳ به ۴۳/۳۹ درصد در سال ۱۳۷۸ برسد و سهم مالیات‌ها از کل درآمدها از ۲۵/۹ درصد به ۲۹/۵ درصد برسد که به ترتیب به ۳۰/۸ درصد و ۳۴/۷ درصد در سال ۱۳۷۷ رسید.^۱ البته بنا به برآورد مقدماتی سال ۱۳۷۸ این ارقام به ترتیب به ۲۸/۱ درصد و ۲۷/۹ درصد رسیدند.^۲ البته کاهش سهم نفت در کل درآمدهای بودجه عمومی دولت در سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ به دلیل کاهش قیمت نفت خام صادراتی و کاهش درآمد ارزی کشور بود، که در سال‌های بعد با افزایش بهای نفت و به‌ویژه افزایش نرخ دلار به ریال به شدت به سهم آن افزوده شد، به‌طوری‌که در بودجه سال ۱۳۷۹ به ۵۲/۱۹ درصد و در بودجه سال ۱۳۸۰ به ۵۰/۶ درصد رسیده است.^۳

ساختار درآمدی دولت وابستگی بر درآمد نفت به‌طور مستقیم و وابستگی عمیق‌تر آن را به درآمد نفت به‌طور غیر مستقیم نشان می‌دهد. افزون بر این‌که واردات کالاهای واسطه و سرمایه‌های با ارزش نفت خام صادراتی بر فعالیت‌های اقتصادی کشور و افزایش وصول مالیات‌های مستقیم از درآمد این فعالیت‌ها، تأثیر می‌گذارد، درآمد نفت بر مالیات بر واردات که حداقل $\frac{۱}{۳}$ از مالیات‌های دریافتی دولت را شامل می‌شود نیز اثر مستقیم دارد. در برنامه دوم قرار بود درآمدهای مالیاتی نسبت به تولید ناخالص داخلی همان ۶/۷ درصد سال ۱۳۷۳ در سال ۱۳۷۸ نیز تحقق یابد، که در عمل با اندکی کاهش به ۶/۶۷ در سال ۱۳۷۷ رسید.^۴ پایین‌بودن سهم درآمدهای مالیاتی چه نسبت به کل درآمدهای دولت و چه نسبت به تولید ناخالص داخلی و تداوم آن در دو برنامه خودنماگری بسیار نیرومند در نابسامانی اقتصادی ایران و آسیب‌پذیری آن می‌باشد. با توجه به سهم پایین سرمایه‌گذاری ملی و مالیات اندک می‌توان نتیجه گرفت که فرار از پرداخت مالیات‌ها، افزایش سرمایه‌گذاری در کشور را موجب نشده و نمی‌شود.

- بنا بر پیش‌بینی برنامه دوم عمرانی می‌باید سهم هزینه‌های عمرانی از ۳۷/۳ درصد کل هزینه‌ها در سال ۱۳۷۳ با افزایش پیاپی هر ساله به ۴۸ درصد در سال ۱۳۷۸ برسد، در حالی‌که این سهم در سال ۱۳۷۷ حدود ۲۴/۶ درصد و در سال ۱۳۷۸ به ۲۸/۶ درصد رسیده است.^۵

- بنابر برنامه عمرانی دوم قرار بود حجم نقدینگی با نرخ رشد ۱۲/۵ درصد از ۵۳/۸۵ هزار

۱. همان، به ترتیب صفحه ۷۳۸ و ۱۱۶.

۲. نشریه بانک مرکزی، روند، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص. ۱۹۷.

۳. لایحه بودجه ۱۳۸۰، روزنامه اطلاعات، ۹ و ۱۰ آذر ۱۳۷۹.

۴. سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۷۷، صفحه ۷۳۸ و ۸۳۶.

۵. "قانون برنامه دوم توسعه"، صفحه ۱۱۷ و نشریه روند، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص. ۱۹۷.

میلیارد ریال در سال ۱۳۷۳ به ۹۶/۸۴ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۷۸ برسد، در حالی که در این سال به ۱۹۲/۶۸ هزار میلیارد ریال رسید،^۱ که ۴۹/۷۴ درصد بیشتر از پیش‌بینی برنامه بوده است. نارسایی نظام مالیاتی و عدم تمایل صاحبان نقدینگی بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در تولید به دلیل سود بالا در واردات و فعالیت‌های واسطه‌ای و...، عدم تحقق هدف برنامه عمرانی دوم در کاهش حجم نقدینگی بخش خصوصی را سبب شده است و این امر یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصاد کشور از نظر بر طبقات کم درآمد به شمار می‌آید.

رشد قیمت‌ها با میانگین ۱۲/۴ درصد در طول برنامه دوم بنابر پیش‌بینی می‌باید از عدد ۷۶۶/۷ در سال ۱۳۷۳ به ۱۳۷۴/۶ در سال ۱۳۷۸ (بر پایه ۱۰۰=۱۳۶۱) می‌رسید، حال آن که در عمل با میانگین رشد حدود ۲۶ درصد که تقریباً دو برابر میزان رشد بنابر پیش‌بینی برنامه است واقع شد و از عدد ۲۴۹/۳ به ۷۵۳ در سال ۱۳۷۸ (با فرض برابری نرخ رشد ۱۳۷۸ و ۱۳۷۷) بر پایه ۱۰۰=۱۳۶۹ رسید.^۲ اگر بین نماگرهای اقتصادی از نظر درجه تأثیر آنها بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بخواهیم گزینش کنیم، شاید تورم و یا افزایش بالای قیمت‌ها، از مهم‌ترین آنها باشد. این شاخص افزون بر تأثیر آن بر کلیه وجوه زندگی، خود بیانگر وجود نابسامانی‌های بسیار در اقتصاد کشور است، که مهم‌ترین آن ناکارآمدی بخش‌های تولیدی و فلج‌بودن ابزار مالی به‌ویژه نظام مالیاتی کشور است. رشد بالای قیمت‌ها در طول برنامه اول و دوم در شرایط نبود تشکل‌های کارمندی و کارگری برای اعمال فشار جهت بالابردن حقوق و مزد متناسب با آن، افزون بر ویرانگری این عامل بر تولیدکنندگان (برخلاف واردکنندگان، واسطه‌ها، دلال‌ها...) آثار بسیار منفی بر قدرت خرید مزد و حقوق‌بگیران و بر چگونگی انجام وظایف‌شان در محیط کار و تولید و سرانجام بر مشروعیت نظام سیاسی می‌گذارد، که با توجه به این که بیش از پنجاه درصد از جمعیت کشور آن هم متمرکز در شهرها را مزد و حقوق‌بگیران تشکیل می‌دهند، امری نیست که به سادگی بتوان از کنار آن گذشت.

بنا به پیش‌بینی برنامه دوم واردات گمرکی کالا ۹۱/۹۷ میلیارد دلار می‌باید انجام می‌شد، که در عمل به ۶۷/۳۷ میلیارد دلار رسید. البته واردات کالا و خدمات در دوره برنامه دوم به ۸۶/۷۹ میلیارد دلار رسید.

صادرات نفت نیز ۷۰/۶۵ میلیارد دلار در برنامه پیش‌بینی شده بود، که در عمل به ۷۶ میلیارد

۱. "قانون برنامه دوم توسعه..."، ص. ۱۲۶ و شریه روند، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص. ۱۹۶.
 ۲. "قانون برنامه دوم توسعه..."، ص. ۱۲۶ و "خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۷۷"، بانک مرکزی، ص. ۶۳.

دلار رسید. وارونه این دو تغییر که در جهت مثبت به ترتیب کاهش و افزایش یافتند، صادرات غیر نفتی است که از ۲۷/۵۲ میلیارد دلار بنا به پیش‌بینی برنامه دوم توسعه به ۱۵/۶۳ میلیارد دلار در عمل رسید^۱ که با اندکی بهبود ادامه همان روند برنامه اول توسعه است. گویایی پرداخت حدود ۲۰۷/۵ میلیارد دلار بابت واردات کالاها و خدمات در دو برنامه یکم و دوم نباید ارتباط چندانی با صادرات غیر نفتی کشور داشته باشد.

اگر بابت درآمدهای ارزی نفت در دو برنامه یکم و دوم که روی هم ۱۵۶/۲ میلیارد دلار دریافت ارزی از این بابت داشته‌ایم، حدود ۱/۴ میلیارد تن نفت صادر کرده‌ایم،^۲ و بابت صادرات غیر نفتی در همین دوره که درآمد ارزی آن به ۲۷/۱۷ میلیارد دلار رسید، حدود ۶۵/۷۲ میلیون تن کالای غیر نفتی صادر کرده‌ایم که بخش عمده آن را در سال‌های اخیر محصولات معدنی تشکیل می‌دهد (در سال ۱۳۷۷ با ۱۴/۴۵ میلیون تن صادرات غیر نفتی ۶۴/۴۹ درصد آن صادرات محصولات معدنی بود).^۳ بابت واردات ۲۱۲/۲۶ میلیون تن کالا در دو برنامه عمرانی حدود ۱۴۳/۶ میلیارد دلار پرداخت شده است. به دیگر سخن برای ۱۸۳/۴ میلیارد دلار درآمد ارزی حدود ۱/۶۷ میلیارد تن کالا اعم از نفت و غیر نفتی صادر کرده‌ایم و یا برای هر تن صادرات حدود ۱۰۹/۸ دلار و یا برای هر کیلو کالاهای صادراتی حدود یازده سنت دریافت کرده‌ایم و برای هر کیلو کالای وارداتی نزدیک به هفت دلار و یا حدود هفتاد برابر بهای صادرات، پرداخت کرده‌ایم. مبادله بازرگانی خارجی با چنین بهای گزاف افزون بر غیر عادلانه بودن و عدم امکان تداوم آن، با توجه به پیشینه چند ده ساله آن، از ساختار اقتصادی درونی دگرگون شده‌ای خبر می‌دهد که با در اختیار داشتن عوامل اجتماعی و سیاسی لازم، قادر به بازسازی خود با وجود نتایج بی‌ثباتی‌آور سیاسی آن در بلندمدت می‌باشد.

در هشت سال برنامه عمرانی اول و دوم با وجود هدف‌های کلی و کلان برنامه و سیاست‌گذاری‌های آن ظاهراً در جهت کاهش وابستگی اقتصادی به خارج، کاهش وابستگی به درآمد نفت چه در بودجه و چه در درآمد ارزی کشور، جلوگیری از تورم، کاهش نقدینگی بخش

۱. "خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۷۷"، ص. ۳۸، و نشریه روند، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص. ۶.
 ۲. "خلاصه تحولات اقتصادی کشور ۱۳۷۷"، ص. ۲۶، و "گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی ۱۳۷۲"، ص. ۱۲۸.
 ۳. سالنامه آماری کشور سال ۱۳۷۷، ص. ۳۹۴ و ۴۰۳، و سالنامه آماری کشور سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ به ترتیب صفحه ۲۸۳ و ۲۶۳.
 ۴. همان، به ترتیب: صفحه ۳۹۷، ۲۷۳ و ۲۵۵، توضیح این‌که هر جا رقم سال ۱۳۷۸ در اختیار نبود رقم ۱۳۷۷ در محاسبه استفاده شد.

خصوصی، توسعه صادرات غیر نفتی... و صرف هزینه ارزی تنها بابت واردات گمرکی بالغ بر ۱۴۳/۶ میلیارد دلار، و صرف درآمد ارزی ۱۵۶/۲ میلیارد دلاری حاصل از صادرات ۱/۴ میلیارد تن نفت به چه میزان به هدف‌های اعلام شده مزبور دست یافته‌ایم؟

استفاده از الگوهای توسعه وارداتی و در این دو برنامه استفاده از نظریه نوکلاسیکی که همان‌گونه که گفته شد ویژگی این نظریه توجه به بی‌ثباتی‌های اقتصادی، از جمله پولی، مالی، ارزی، تولیدی... بدون توجه به علل این بی‌ثباتی‌ها و ارائه راه‌حل‌هایی جهانشمول علی‌رغم تفاوت‌های اساسی در علل بروز بی‌ثباتی‌های مزبور در جوامع مختلف می‌باشد، می‌تواند آن را عامل اصلی رسیدن به چنین نتایجی در برنامه‌ها دانست.

با توجه به این که به کارگیری سیاست‌های نوکلاسیکی در بیشتر کشورهای جهان سوم، به تشدید تورم، رکود بخش صنعت، افزایش بیکاری، کسری بیشتر تراز پرداخت‌ها و کاهش سطح زندگی بخش عمده‌ای از مردم انجامیده، چگونه است که مسئولان سیاسی و اقتصادی کشور از این سیاست‌ها برای توسعه استفاده کرده‌اند و هنوز باز هم استفاده می‌کنند؟

به نظر می‌رسد افزون بر شیفتگی به لحاظ نظری به نظریه و سیاست‌های توسعه‌ای که در اکثر دانشگاه‌های کشورهای صنعتی و جهان سوم نظریه غالب است و سازمان‌های نیرومند جهانی از جمله صندوق بین‌المللی و بانک جهانی با استفاده از ابزارهای مالی با وجود آثار منفی آن به دلیل تمایل به جهانی کردن سرمایه‌داری به این وسیله از آن دفاع می‌کنند، به دلیل وجود شرایطی در کشور می‌باشد که این امر را ممکن می‌سازد. تداوم به کارگیری سیاست‌های نوکلاسیکی بدون حداقل انطباق با شرایط داخلی کشور، در شرایط عدم تحقق هدف‌های اعلام شده برنامه و برعکس تحقق همان شرایطی که در انتقاد به این نظریه وارد است را می‌توان ناشی از این امر نیز دانست که نه تنها کسی مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد، بلکه همان دیدگاه اقتصادی، اکثراً به وسیله همان افراد بر اقتصاد کشور حکم می‌راند. طبقه اجتماعی را می‌توان مسئول دانست که از شرایط موجود سهم اصلی را می‌برد. اینان با وجودی که تنها ده درصد از جمعیت کشور را در برمی‌گیرند، حدود ۳۰/۷ درصد درآمد کشور را در مناطق شهری تصاحب می‌کنند و در مقایسه با ده درصد فقیرترین که ۱/۹ درصد درآمد در مناطق شهری را به دست می‌آورند،^۱ سهم شیر را در اقتصاد کشور می‌برند، هم اینان هستند، که می‌توانند همه چیز را بر وفق مراد

۱. نشریه روند، شماره پاییز و زمستان ۱۳۷۳، ص. ۵۶، جدول ۴، نقل از "آشنایی با اقتصاد ایران"، ابراهیم رزاقی، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص. ۹۴.

خویش سازند، گرچه تأمین هدف‌هایشان در تضاد کامل با منافع ملی قرار گیرد. کار زمینه‌سازی و جذب افراد و جلب موافقت و یا دست‌کم تأمین عدم مخالفت آنان در بین افراد دیگر گروه‌های اجتماعی تا به آن جا کشیده شده است، که: "از میان ۲۷۲ نفر نماینده مجلس ششم، تنها هفت تن از آنها از تحویل‌گرفتن خودروی پژو پرشیا... ساخت داخل خارج از نوبت و به قیمت ویژه... خودداری کرده‌اند.^۱ نمایندگانی که خود متعهد به مبارزه با امتیازگیری و انواع رانت‌خواری در کشور هستند، چگونه است که افزون بر دریافت حقوق و مزایا و حق مسکن‌های بسیار بالا در مقایسه با افراد متوسط درآمد جامعه، از چنین امتیازهایی استفاده می‌کنند، و آن را مغایر اهداف اجتماعی خویش نیز نمی‌دانند؟ آیا تداوم زندگی مادی بالاتر از حد زندگی اکثریت مردم خود عموماً منجر به هواخواهی از "ما بهتران" و یا عدم مخالفت با آنان نمی‌شود؟ به چند اندرز در این زمینه از فرزانه بزرگ علی (ع) می‌توان اشاره کرد، که هنوز پس از گذشت یک هزار و چند صد سال راهگشاست:

- «مبادا چیزی پیش از همه مردم، ویژه خویشان بکنی؛ و درباره آن چه سایرین به چشم دیده‌اند خود را به غفلت و نادانی بزنی.»^۲

- «دیگر آن که سوداگران و پیشه‌وران ستون‌های اقتصاد به شمار می‌آیند. همیشه در خواست‌هایشان را بپذیر... با همه اینها بدان که بسیاری از آنان در دادوستد بی‌اندازه سخت‌گیری می‌ورزند و از خود بخل و تنگ چشمی نشان می‌دهند و برای بردن سود بیشتر به احتکار می‌پردازند، و هر نرخی که دلشان بخواهد روی کالاها می‌گذارند. این کارها به زیان توده مردم است و برای فرمانداران عیب بزرگی به شمار می‌رود. بنابراین از احتکار جلوگیری کن...»^۳

- ولی آنچه مسلم است خرابی کشور پدیده دست و دلتنگی و احتیاج مردم آن است، و دست و دلتنگی و احتیاج مردم همانا زائیده ناپاکی و حرص و طمع برخی از فرمانداران است، که چون به ماندن در مقام خود امید ندارند، و سرنوشت گذشتگان را هم به خاطر نمی‌سپارند، به اندوختن مال می‌پردازند، و عاقبت خود را به درد سر می‌اندازند.^۴

۱. روزنامه همسنگی، ۱۶ آذر ۱۳۷۹.

۲. "نهج البلاغه، در سخنان علی علیه‌السلام"، از فرمان به مالک اشتر نخعی، ترجمه محسن فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران ۱۳۵۹، ص. ۴۲۹. نقل از "نقدی بر خصوصی‌سازی ایران"، ابراهیم رزاقی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۲۴۴-۲۴۱.

۳. همان، صفحه ۴۲۳.

۴. همان، ص. ۴۲۲.

ت. تأثیر برنامه‌های عمرانی بر مزد و حقوق بگیران

کوتاه شده آنچه در بخش‌های پیشین گذشت: رشد اندک تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری ثابت اندک، تورم بالای قیمت‌ها، رشد بالای نقدینگی بخش خصوصی، اتکای بالای بودجه و درآمدهای ارزی کشور به صادرات نفت، سهم اندک مالیات‌ها در بودجه و نسبت اندک مالیات‌ها به تولید ناخالص داخلی، واردات هنگفت عمدتاً برای مصرف داخلی و صادرات اندک غیر نفتی می‌باشد. از چنین شرایط اقتصادی می‌توان وضع ناخوشایند نیروی کار بی‌سرمایه مادی کشور را تصور کرد. البته بخش مهمی از نیروی کار صاحب سرمایه کشور که کشاورزان کم‌زمین می‌باشند، به دلیل سرمایه‌اندکشان و تسلط میدان‌داران، سلف خران و نزول خوران بر آنان را نیز می‌باید در زمره مزد و حقوق بگیران از نظر تأثیر منفی برنامه‌های عمرانی به شمار آورد.

مهاجرت میلیون‌ها نفر کشاورز^۱ و خالی شدن حدود شصت هزار آبادی^۲ و کم‌تر از صد نفر جمعیت داشتن حدود ۳۲ هزار و یا حدود ۴۷ درصد از آبادی‌های کشور که بیش از پانزده هزار و ۲۲ درصد کل آبادی‌ها دارای جمعیتی کم‌تر از ۲۴ نفر می‌باشند^۳ و این به معنی خالی از جمعیت شدن این آبادی‌ها در آینده نزدیک است از وضعی شاید بسیار هشدار دهنده‌تر از وضع بسیاری از مزد و حقوق بگیران خبر می‌دهد. با وجود این چون تأکید مقاله بر مزد و حقوق بگیران میزان اشتغال، پراکندگی شغلی و بخشی آنان و میزان مزد و حقوق اسمی و واقعی آنان— می‌باشد، به دیگر مقوله‌های اشتغال از جمله شاغلان کشاورزی که در رده کارکنان مستقل قرار می‌گیرند، تنها به اشاره و گذرا توجه می‌شود.

یکم. اشتغال در کلیت آن

با دگرگونی در ساختار جمعیت کشور و تفاوت در ایجاد اشتغال رفته رفته بار تکفل در کشور از نخستین سرشماری عمومی جمعیت در سال ۱۳۳۵، افزایش یافته است، به طوری که نسبت شاغلان به جمعیت از ۳۱/۱۳ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۲۶/۱ درصد در سال ۱۳۵۵ و از ۲۲/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۲۴/۲ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است (جدول ۲).

۱. در ده سال پیش از سرشماری ۱۳۷۵، حدود ۲/۸ میلیون نفر از روستاها مهاجرت کرده‌اند. (سالنامه آماری کشور سال ۱۳۷۷ صفحه ۷۳ و ۷۴)
 ۲. آشنایی با اقتصاد ایران، صفحه ۴۵، جدول ۵.
 ۳. سالنامه آماری ۱۳۷۷، ص ۶۸، جدول ۱۱-۲.

(به هزار نفر و درصد)

جدول ۲. شاغلان ابرحسب گروه‌های عمده فعالیت و وضع شغلی

اظهار نشده	کارکنان فابریکی بدون مزد	مزد و حقوق بگیران		مزد و حقوق خصوصی	پیش دولتی	مستقل	کارفرمایان	جمع شاغلان	جمعیت کل به میلیون نفر	سال و گروه عمده فعالیت
		پیش تقارنی ^۲	پیش خصوصی							
۱۱۳	۵۹۴	-	۲۲۴۶	۴۵۱	۲۴۳۵	۶۹	۵۹۰۸	۱۸/۹۵	آبان ۱۳۳۵	
۴۷	۷۰۱	-	۲۶۳۶	۶۶۳	۲۶۵۹	۱۵۳	۷۱۱۶	۲۵/۷۸	آبان ۱۳۴۵	
۴۱	۱۰۲۱	-	۳۰۷۲	۱۶۷۳	۲۸۱۰	۱۸۳	۸۷۹۹	۳۳/۷۰	آبان ۱۳۵۵	
۴۵۸	۴۸۴	-	۱۸۷۵	۳۴۵۳	۴۳۹۰	۳۴۱	۱۱۰۰۳	۴۹/۴۴	مهر ۱۳۶۵	
۲۱۷	۳۳۷	-	۲۳۴۸	۴۳۴۶	۵۴۵۳	۳۹۶	۱۳۰۹۷	۵۵/۸۳	مهر ۱۳۷۰	
۴۶۳=۱۰۰	۷۹۷=۱۰۰	۵۷=۱۰۰	۳۲۷۰=۱۰۰	۴۲۵۸=۱۰۰	۵۱۹۹=۱۰۰	۵۷۸=۱۰۰	۱۴۵۷۲=۱۰۰	۶۰/۰۵	مهر ۱۳۷۵	
۸۷=۱۸/۷	۴۸۹=۶۱/۳	۷=۱۲/۲	۴۱۲=۱۲/۵	۵۷=۱/۳	۲۱۸۲=۴۱/۹	۱۲۳=۲۳/۲	۳۳۵۸=۲۲/۹	۳۳۵۸=۲۲/۹	۱. کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری	
	۲۴۹=۳۱/۲	۱۷=۲۹/۸	۱۹۲۳=۵۸/۸	۸۰۶=۱۸/۹	۱۱۲۱=۲۱/۵	۲۰۹=۳۹/۵	۴۳۷۳=۳۰/۶	۴۳۷۳=۳۰/۶	۲. صنایع و معادن	
	۲۴۲=۳۰/۳	۱۳=۲۲/۸	۹۲۲=۲۸/۱	۵۲۳=۱۲/۲	۶۲۳=۱۲/۳	۲۳/۲	۲۵۵۲=۱۷/۵	۲۵۵۲=۱۷/۵	صنایع	
	۷=۱/۸	۲=۳/۵	۹۷۱=۲۹/۶	۶۳=۱/۴	۲۷۰=۹/۰	۸۳=۱۵/۷	۱۶۵۰=۱۱/۳	۱۶۵۰=۱۱/۳	ساخته‌مان	
...
	۵۸=۷/۲	۳۴=۵۹/۶	۹۳۷=۲۸/۶	۳۳۹۵=۷۹/۸	۱۸۹۵=۳۶/۴	۱۹۲/۹=۳۶/۵	۶۷۴۱=۴۶/۲	۶۷۴۱=۴۶/۲	۳. خدمات	
	۳۲=۴/۰	۱۰=۱۷/۵	۴۳۷=۱۳/۳	۷۰=۱/۶	۱۱۰۴=۲۱/۲	۱۲۶=۲۳/۸	۱۸۴۲=۱۲/۶	۱۸۴۲=۱۲/۶	بانوگانی	
	"	۵=۸/۷	"	۱۵۶۰=۳۶/۶	"	"	۱۶۱۸=۱۱/۰	۱۶۱۸=۱۱/۰	اداره عمومی، دفاع و تأمین اجتماعی ...	
	"	۳=۵/۲	"	۳۱=۰/۹	"	"	۱۰۴۱=۷/۱	۱۰۴۱=۷/۱	آموزش	
	۸=۱/۰	۸=۱۴/۰	۲۰۷=۶/۳	۹۵۶=۲۲/۴	۴۹۸=۹/۵	۲۰۳=۳/۷	۹۷۳=۶/۶	۹۷۳=۶/۶	حمل و نقل و ...	
	۶	۱=۱/۷	۷۸=۲۸	۲۴۳=۵/۷	۱۵=۰/۲۸	۵=۱/۹	۳۰۳=۲/۰	۳۰۳=۲/۰	پیمانیت	
...

۱. شاغلان ده ساله و بیشتر
 ۲. تا سال ۱۳۷۵ مورد و حقوق بگیران پیش تعاون در دیگر بخش‌ها آورده شده است.
 ملاحظه: سالنامه آمارهای کشور ۱۳۷۷، صفحه ۱۰۷ و ۱۰۸، جدول ۷-۳.

از این نظر در بحث اشتغال و بیکاری دو نکته قابل ذکر است، نخست آن‌که هر شاغل عده بیشتری را باید تأمین زندگی کند و دوم آن‌که در هنگام بیکاری، از کارافتادگی و یا بازنشستگی عده بیشتری دچار آسیب‌های کاهش و قطع درآمد می‌شوند. با توجه به این‌که کل جمعیت کشور در فاصله ۷۵-۱۳۵۵، ۷۸ درصد افزایش داشته است و شاغلان ۶/۶۵ درصد و کارفرمایان، کارکنان مستقل، مزد و حقوق بگیران بخش دولتی و مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی به ترتیب در همین دوره دارای ۱۹۰ درصد، ۸۵ درصد، ۱۵۴/۵ درصد و ۶/۴ درصد، می‌توان افزود بر افزایش بار تکفل در دوره مزبور، رشد بیشتر سرمایه‌داری غیر تولیدی را در شرایط رشد اشتغال دولتی نتیجه گرفت (جدول ۲) در حالی‌که کل کارفرمایان (نماد نظام سرمایه‌داری) ۱۹۰ درصد در دوره مزبور افزایش داشته‌اند، مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی (نماد دیگر نظام سرمایه) تنها ۶/۴ درصد افزایش داشته‌اند. به دیگر سخن با وجودی که سهم کارفرمایان از کل اشتغال در دوره ۷۵-۱۳۵۵ از ۲/۰۴ درصد به ۳/۶۲ درصد افزایش یافته است، سهم مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی در همین دوره از ۳۴/۹ درصد به ۲۲/۴ درصد کل شاغلان کاهش یافته است (جدول ۲). سرمایه‌گذاری‌های اندک، بخش دولتی و به‌ویژه بخش خصوصی و انتقال سرمایه‌های بخش خصوصی به بخش‌های غیر تولیدی و به خارج از کشور از یک‌سو و انتقال سرمایه‌های بخش دولتی به بخش‌های غیر تولیدی و به خارج (به‌صورت واردات) از سوی دیگر را می‌توان از عوامل اساسی کمبود انباشت سرمایه تولیدی در کشور دانست که بازتاب آن، به صورت کاهش شدید سهم مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی در شرایط وجود شرایط بسیار مناسب رشد تعداد و سهم کارفرمایان در مقایسه با سال ۱۳۵۵ در ۱۳۷۵ دانست. با وجود انتخاب الگوی توسعه سرمایه‌داری از ۱۳۰۰ تاکنون همان‌گونه که پیش از این گفته شد و صرف بیش از چهارصد میلیارد دلار تنها در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۵۰، ساختار اشتغال کشور به گونه‌ای است که مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی در سال ۱۳۷۵ تنها ۲۲/۴ درصد شاغلان را تشکیل می‌دهند. در حالی‌که مزد و حقوق بگیران بخش دولتی ۲۹/۲ درصد و کارکنان مستقل ۳۵/۶ درصد. با توجه به این‌که ۶۳/۴ از کارکنان مستقل در بخش کشاورزی (حدود ۴۱/۹ درصد) و در بخش صنایع و معادن (۲۱/۵ درصد) می‌باشند (جدول ۲) و این‌که از ۲/۶۲ میلیون بهره‌بردار زراعی در کشور در سال ۱۳۷۱ حدود شصت درصدشان کم‌تر از پنج هکتار زمین داشته‌اند و حدود ۱۴/۲ درصد آنها کم‌تر از دو هکتار و حدود بیست درصدشان کم‌تر از یک

هکتار^۱ می‌توان از ساختار اشتغالی در جامعه سخن گفت که با وجود حدود هشتاد سال توسعه سرمایه‌داری از طریق تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های دولتی، از نظر اشتغال بیشتر به یک جامعه با اقتصادی مختلط شباهت دارد، تا جامعه‌ای سرمایه‌داری با اقتصادی دو قطبی و برتری بخش تولید. در واقع الگوی توسعه، اقتصاد مختلط که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طراحی شده است با شرایط ایران از نظر اشتغال بیشتر انطباق دارد، تا سرمایه‌داری و یا دولتی. اکنون اگر به این نکته نیز توجه شود، که از ۳/۲۷ میلیون نفر مزد و حقوق‌بگیر بخش خصوصی (نماد سرمایه‌داری) تنها حدود ۹۲۲ هزار نفر و یا ۲۸/۱ درصدشان در سال ۱۳۷۵ در صنایع کشور شاغل بوده‌اند (جدول ۲)، و این که در سال ۱۳۷۶ از ۱۲/۷۹ هزار کارگاه بزرگ صنعتی حدود ۱۰/۹۵ هزار کارگاه و یا ۸۵/۶ درصد آنها را کارگاه‌های صنعتی دارای ده تا ۴۹ نفر کارکن تشکیل می‌دادند^۲ اندک بودن رشد سرمایه‌داری صنعتی ایران و محدودیت شدید سرمایه آنها از یک سو و کم تأثیر بودن اولویت‌های واقعی آنها در مدیریت کشور، برای ایجاد یک ساختار صنعتی درون‌زا، بیشتر آشکار می‌شود.

دوم. اشتغال در برنامه‌های عمرانی

۱. اشتغال برحسب وضع شغلی. با توجه به در دسترس نبودن ارقام مربوط به وضع شغلی شاغلان در سال‌های منطبق با برنامه‌های عمرانی به ناچار سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ بررسی می‌شود. در حالی که جمعیت کشور ۲۱/۴۶ درصد از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ افزایش یافته و از ۴۹/۴۴ میلیون نفر به ۶۰/۰۵ میلیون نفر رسید (جدول ۲)، اشتغال از ۱۱/۰ میلیون نفر به ۱۴/۵ میلیون نفر رسید که با افزایش ۳۲/۴ درصد همراه بود. از ۳/۵۷ میلیون شغل جدید ایجاد شده در ده سال ۱۳۶۵-۱۳۷۵ بیشترین تعداد مربوط به مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی با ۱/۳۹ میلیون نفر و یا ۳۸/۹ درصد شاغلان جدید بوده است و پس از آن به ترتیب کارکنان مستقل با ۸۰۹ هزار نفر و یا ۲۲ درصد؛ مزد و حقوق‌بگیران بخش دولتی با ۸۰۵ هزار و یا ۲۲ درصد و کارفرمایان با ۱۸۴ هزار نفر و یا پنج درصد. با وجود این از نظر میزان رشد در مقایسه سال ۱۳۷۵ با سال ۱۳۶۵ پس از مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی با ۷۴/۴ درصد، به ترتیب کارفرمایان با

۱. آشنایی با اقتصاد ایران؛ ابراهیم رزاقی، ص ۱۴۴، جدول شماره ۳۴.

۲. سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۷۷، ص ۲۵۸، جدول ۷-۴.

۵۴/۸ درصد، مزد و حقوق‌بگیران بخش دولتی با ۲۳/۳ درصد و کارکنان مستقل با ۱۸/۴ درصد بوده‌اند (جدول ۲). این امر نشانگر رشد شدید کارفرمایان پس از رشد مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی است. با توجه به این که در سال ۱۳۷۵ توزیع کارفرمایان در بخش‌ها و زیربخش‌ها به این ترتیب بوده است: ۲۳/۲ درصد آنان در صنایع و همین میزان در کشاورزی، ۱۵/۷ درصد در ساختمان و ۲۳/۸ درصد در بازرگانی (جدول ۲)، و این که در سال ۱۳۶۵ حدود ۳۳۱ هزار نفر کارفرما به ترتیب در همین بخش‌ها و به درصد: ۱۹/۹، ۳۲/۳، ۱۳/۵ و ۱۲/۶ توزیع شده بودند،^۱ می‌توان کاهش شدید نسبت کارفرمایان در بخش کشاورزی و افزایش شدید آنان (حدود دو برابر) را در بخش بازرگانی و افزایش اندک آنان را در صنعت و ساختمان مشاهده کرد. این نیز بیانگر شرایط بسیار مساعد برای رشد خدمات بازرگانی در کشور در طی دو برنامه بوده است و نه برای رشد صنعت و به‌ویژه کشاورزی. چنین نتیجه‌گیری را از رشد کارکنان مستقل در مقایسه سال ۱۳۷۵ با ۱۳۶۵ نیز می‌توان مشاهده کرد، به طوری که نسبت کارکنان مستقل در کشاورزی از کل کارکنان مستقل از ۵۲/۸ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۴۱/۹ درصد در سال ۱۳۷۵، در صنعت از ۱۲/۳ درصد به ۱۲/۳ درصد، در ساختمان از ۸/۶ درصد به ۹ درصد، در خدمات بازرگانی از ۱۳/۸ درصد به ۲۱/۲ درصد رسیده است.^۲ به دیگر سخن اگر تعداد کارفرمایان در خدمات بازرگانی (عمده و خرده‌فروشی) از ۴۵ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ به ۱۲۶ هزار نفر و یا نزدیک به سه برابر در سال ۱۳۷۵ رسیده است، تعداد کارکنان مستقل فعال در خدمات بازرگانی از ۳۸۶ هزار نفر در ۱۳۶۵ به ۱/۱ میلیون نفر و یا نزدیک به سه برابر در سال ۱۳۷۵ رسیده است.^۳ چنین رشد شدیدی در فعالان بازرگانی اعم از داخلی و خارجی کشور در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نشانگر وجود آنچنان شرایط مساعدی برای اینان در کشور است، که همه فعالیت‌های تولیدی را با جذب سرمایه‌ها به خود، زیر تأثیر منفی قرار داده و می‌دهند.

۲. اشتغال مزد و حقوق‌بگیران. گذشته از این که با شاغل به‌شمار آوردن افرادی که در هنگام سرشماری در حال انجام خدمت وظیفه عمومی بوده‌اند،^۴ با توجه به میزان مزد و حقوق دریافتی آنان که در جد کار رایگان به شمار می‌آید و با تعریف کار که عبارت از: "هر فعالیت

۱. سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۶۵، ص ۸۲، جدول ۸.

۲. جدول ۲ و سالنامه آماری کشور سال ۱۳۶۵، ص ۸۲، جدول ۸.

۳. همان.

۴. سالنامه آماری کشور ۱۳۷۷، ص ۹۳.

فکری یا بدنی که قانوناً مجاز باشد و به منظور کسب درآمد (نقدی، غیر نقدی) صورت گیرد.^۱ می‌باشد، همخوانی ندارد، و این امر میزان اشتغال را به طور صوری به‌ویژه با توجه به تعداد زیاد این گروه، بالا نشان می‌دهد، بررسی مزد و حقوق‌بگیران (دولتی و خصوصی) با توجه به هدف مقاله پیگیری می‌شود. مزد و حقوق‌بگیران اینان در سال ۱۳۷۵ حدود ۷/۵ میلیون نفر و یا حدود ۵۲ درصد شاغلان کشور بوده‌اند. مزد و حقوق‌بگیران بخش دولتی و خصوصی دارای وجوه تشابه زیرند: اینان فاقد سرمایه مادی (برخلاف کارفرمایان که تنها به وسیله سرمایه خویش و کارکنان مستقل که به وسیله کار و سرمایه خویش کار می‌کنند)^۲ هستند و تنها با فروش نیروی کار فکری و بدنی خویش برای امرار معاش و کسب درآمد کار می‌کنند. سرمایه اینان بنا بر ماهیت آن در صورت عدم به کارگیری فرسوده می‌شود، افزون بر این که تأمین هزینه زندگی، آنان را ناچار از کارکردن می‌کند، در حالی که کارفرمایان و کارکنان مستقل در صورت عدم انجام کار سرمایه مادی‌شان حداقل حفظ می‌شود و همراه با تورم و افزایش قیمت‌ها، بهای رسمی آن متناسب با نرخ تورم و یا شاید بیشتر از آن (بسته به این که در مورد این سرمایه‌های مادی بورس بازی صورت می‌گیرد یا نه) افزایش می‌یابد. مزد و حقوق‌بگیران در صورت به کارگیری بیش از اندازه سرمایه‌شان (نیروی کار فکری و بدنی)، سرمایه‌شان به سرعت فرسوده شده و از بین می‌رود. استفاده بیش از اندازه از سرمایه انسانی که سبب فرسودگی سریع می‌شود، می‌تواند به صورت ساعت‌های کار روزانه زیاد، شتاب و سرعت زیاد در انجام کار، شرایط کار نامساعد از قبیل روابط شغلی نادرست، آلودگی محیط کار (هوا، صدا،...)، کارگیری ابزارهای دستی سنگین و جابه‌جایی بارهای سنگین و پیاپی باشد.

برخلاف کارفرمایان و کارکنان مستقل که استفاده بیش از اندازه از سرمایه مادی‌شان به افزایش درآمد آنان منجر می‌شود و کاملاً مثبت به شمار می‌آید، مزد و حقوق‌بگیران چون تنها سرمایه انسانی خویش را در اختیار دارند، درست عکس آن ممکن است رخ داده و به کارگیری بیش از حد سرمایه‌شان حتی موجب پیری و مرگ زودرس آنان شود.

مزد و حقوق‌بگیران در کشورمان به دلیل نداشتن تشکلهای صنفی و حرفه‌ای، دارای نیروی جمعی لازم برای دفاع از منافع خویش در راستای منافع ملی نیز نیستند، به همین دلیل نمایندگان سایر طبقات و گروه‌های اجتماعی بر سرنوشت اینان حاکم هستند و به جای اینان

۱. همان، صفحه ۹۲. ۲. بنا به تعریف مرکز آمار ایران

تصمیم می‌گیرند. تعداد اندک نمایندگان مجلس شورای اسلامی که به وسیله کارگران و کارمندان انتخاب شده باشند و متعهد به دفاع از منافع آنان باشند، و یا تعداد اندک وزیران پشتیبان آنان در هیئت دولت نمونه بارزی از نداشتن قدرت دفاع از منافع خویش از سوی اینان می‌باشد.

اینان به دلیل احتیاج، همیشه زیر فشار ترس از اخراج و بیکاری هستند، چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی عموماً مدیران ما به گونه‌ای اربابانه رفتار می‌کنند و این گونه رفتار حتی در دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی که خود مسئولی افراد در کار کیفی آنان نهایت تأثیر را در نتیجه کار می‌گذارد،^۱ عمومیت دارد. با وجودی که روابط مدیر (اعم از بخش خصوصی و دولتی) با کارکنان طبق قانون و مقررات تعریف شده، ولی به دلیل پاسخ‌گونی بودن مدیران، و ترس کارکنان این روابط به شدت شخصی و سلیقه‌ای و احساسی است. محیط کار عموماً آلوده به ترس، ریاکاری، چاپلوسی، جلب نظر مدیر از سوی چاپلوسان و فرصت‌طلبان می‌باشد. به همین دلیل شایسته‌سالاری که لازمه افزایش کیفیت و کاهش هزینه‌های انجام کار می‌باشد به شدت استثناست. در چنین شرایطی فشارهای همه جانبه‌ای و نخست از سوی مدیر بر کارکنان برای جلوگیری از تشکل آنان اعمال می‌شود. تشکل‌هایی که قانون و مقررات کشور تشکیل آن را مجاز دانسته‌اند و تجربه کشورهای موفق توسعه‌یافته (چه قدیمی‌ها و چه جدیدی‌ها) نیز ضرورت وجود چنین نهادهایی را برای جریان یافتن خلاقیت‌ها و نوآوری‌های افراد در محیط کار، برای بالابردن بهره‌وری و ساختاری‌کردن شایسته‌سالاری و مردم‌سالاری تأیید می‌کند. نتیجه چنین روندی رواج دلسردی و ناامیدی در محیط کار و جانکاه، کشنده به شمار آوردن کار، به جای دل‌نشین، جذاب و معنی‌دار کردن زندگی می‌باشد. درست و آرونه آنچه که باید رخ می‌دهد و مقایسه بهره‌وری نیروی کار در کشور با دیگر کشورها، در تأیید این نکته است. متأسفانه مدیران در سطوح بالای کشور اعم از سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و امنیتی نیز عموماً یا خود دچار چنین رفتار اربابانه‌ای با زیر مجموعه مدیریت خویش می‌باشند و یا به کارگیری آن را از روی ناچاری می‌دانند. اندک هستند، که واقعیت روابط کارکنان و مدیران را که سال‌هاست به واکنش‌های گرچه بی‌صدا و نامحسوس و مخفی ولی بسیار ویرانگر از سوی نیروی کار منجر شده و همه جا آثار آن را چه در کالاهای تولیدی و چه در خدمات، می‌توان

۱. نقدی بر خصوصی‌سازی ایران، ابراهیم رزاقی، نشر رسا، ۱۳۷۶، "نارسایی مدیریت مؤسسات آموزش عالی"، ص. ۲۹۳-۲۷۸.

مشاهده کرد، مورد توجه قرار دهند. طنز مانند است ولی متأسفانه واقعیت دارد؛ گرچه در کشور هم اکنون شرایطی پیش آمده که تقریباً هر کس از هر مقام هر چند بالای سیاسی کشور می تواند انتقاد کند، ولی تقریباً هیچ کس قادر نیست، در محیط کار خویش کوچک ترین انتقادی از مسئولان و مدیران بالادستی خود، بدون مجازات های گاه غیرقابل تحمل اخراج... داشته باشد. شاید واکنش در برابر وجود چنین رفتار تحقیرآمیزی از سوی مدیران و رئیسان بر مزد و حقوق بگیران دولتی و خصوصی است که بهره‌وری نیروی کار در کشور پایین تر از بسیاری از کشورهاست.

مزد و حقوق بگیران که در سال ۱۳۶۵ با ۵/۳ میلیون نفر ۴۸/۴ درصد شاغلان کشور بوده‌اند، همان گونه که گفته شد، در سال ۱۳۷۵ تعدادشان به ۷/۵ میلیون نفر و یا ۵۲ درصد شاغلان کشور رسید (جدول ۲). چنین روندی در چارچوب نظام سرمایه‌داری که از یکسو انباشت ثروت و سرمایه را در دستانی اندک متمرکز می‌کند، و از سوی دیگر تهیه سرمایه لازم برای قرارگرفتن در رده کارکنان مستقل و به‌ویژه کارفرمایان در آن به تدریج سخت‌تر و سرانجام مقدار سرمایه مزبور آنچنان گزاف می‌شود، که اکثریت افراد جامعه که با توجه به میزان درآمد و مزد و حقوق‌شان یا زیر خط فقر زندگی می‌کنند و یا در حد آن، امکان تهیه آن را ندارند، روندی عادی است هرچند گاه شتابان. به همین دلیل برای همبستگی ملی، برای افزایش بهره‌وری نیروی کار، برای تولید کالاهایی قابل رقابت با کالاهای خارجی و به‌ویژه از نظر جلوگیری از ناپایداری نظام سیاسی که، در کشورهای جهان سوم و از جمله در ایران، به امری عادی تبدیل شده است و این امر از مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی این کشورها به شمار می‌آید، به نظر می‌رسد می‌باید، به گونه‌ای دیگر به برنامه‌های عمرانی و به آزادی‌های سیاسی و تشکلهای صنفی از جمله مزد و حقوق بگیران اندیشید و عمل کرد.

مزد و حقوق بگیران در سال ۱۳۷۵ فعالیت‌های مهمی را در شاخه‌های اقتصادی، اجتماعی، آموزشی، دفاعی، بهداشت به انجام می‌رساندند، که نگاه و نگرش آنان به کار و مسئولیت‌های آن و چگونگی انجام کار به وسیله آنان تأثیر قاطعی بر نتیجه کار داشته و سرنوشت توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی کشور را رقم زده است.

تقریباً همه فعالیت‌های دفاعی، انتظامی، آموزشی، قضایی، رادیو و تلویزیون و خدمات بانکی، مالیاتی، تأمین اجتماعی و... از سوی کارمندان با ۴/۲ میلیون نفر جمعیت و حضور

حدود چهار صد هزار نفر مزد و حقوق بگیر بخش خصوصی در کشاورزی، ۱/۹ میلیون نفر در صنایع و معادن، حدود ۴۴۰ هزار نفر در خدمات بازرگانی و حدود دویست هزار نفر در حمل و نقل (جدول ۲) بیانگر اهمیت سرنوشت‌ساز مزد و حقوق بگیران در کشور می‌باشد. با چنین توان و نیرویی اینان می‌توانند بزرگ‌ترین یاور و پشتیبان توسعه کشور و سازندگان ایران توسعه یافته خوداتکای آینده باشند و یا مانع مهمی برای توسعه و برای پایداری نظام، مانعی که آشکار نیست ولی آثار زیانبار و ویرانگر آن از هم اکنون محسوس و آشکار است و خود را به صورت پایین بودن شدید بهره‌وری نیروی کار، عدم امکان رقابت تولیدات ایرانی با تولیدات همانند خارجی حتی در داخل کشور با وجود برخورداری از امتیازات فراوان کارفرمایان صنعتی، نشان می‌دهد.

۳. اشتغال در برنامه اول. در برنامه اول (۷۲-۱۳۶۸) بنا به پیش‌بینی اشتغال می‌باید به ۱۳/۴ میلیون نفر می‌رسید، که در عمل با ۴۲۶ هزار نفر بیشتر به ۱۳/۸۴ هزار نفر رسید. ولی توزیع اشتغال جدید به این گونه بوده است: از ۲/۳۹ میلیون نفر شغل جدید ۱/۹۶ درصد در بخش کشاورزی (با وجودی که یکی از محورهای مهم توسعه بخش کشاورزی به شمار می‌آمد)، ۴۱/۰ درصد در صنایع و معادن، ۵۱/۰ درصد در خدمات (در حالی که قرار بود از اشتغال در خدمات کاسته شود).

در اثر اجرای برنامه اول ترکیب اشتغال از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۲ (عملکرد) به این گونه تغییر کرد: کشاورزی از ۲۸/۳ درصد به ۲۳/۷ درصد؛ صنایع و معادن از ۲۴/۴ درصد به ۲۷/۳ درصد و خدمات از ۴۷/۱۶ درصد به ۴۷/۸۳ درصد (جدول ۳).

اگر هزینه ارزی ۹۹/۵ میلیارد دلاری برنامه اول برای واردات را که تنها ۱۱/۳ درصد آن را واردات کالاهای اساسی تشکیل می‌داد و این که بنابر محاسبات سازمان ملل متحد با واردات هر یک میلیارد دلار هر کشورهای جهان سوم، صد هزار شغل از دست می‌دهد را مورد توجه قرار دهیم، می‌توان به کمبود ایجاد اشتغال جدید که بر این اساس می‌باید نزدیک به ده میلیون شغل جدید باشد اشاره کرد. افزون بر این که از ۲/۳۹ میلیون شغل جدید ایجاد شده، حدود ۱/۲۲ میلیون نفر آن در بخش خدمات بوده است. البته بهبود نسبی اشتغال در صنایع و معادن و افزایش نسبی سهم اشتغال این بخش در کل اشتغال کشور، بدون در نظر گرفتن مجموع هزینه‌های ارزی و ریالی برنامه، می‌تواند بیانگر آثار مثبت کوشش‌ها و تلاش‌های انسان‌های پرشماری باشد، که در شرایط نامساعد برای تولید در کشور، خدمات ارزشمند خویش را ارائه کرده‌اند.

جدول ۳. اشتغال در برنامه یکم

(به هزار نفر)

بخش های اقتصادی	پیش بینی برنامه			عملکرد	اشتغال جدید	درصد اشتغال ۱۳۷۲
	۱۳۶۷	۱۳۷۲	اشتغال جدید			
جمع کل	۱۱۴۵۰	۱۳۴۱۹	۱۳۸۴۵	۲۳۹۵	۱۰۰	۱۳۷۲
۱. کشاورزی	۳۲۵۰	۳۴۱۱	۱۵۸	۳۲۹۷	۴۷	۱۳۷۲
۲. صنایع و معادن:	۲۷۹۷	۳۹۰۳	۱۱/۶	۳۷۸۱	۹۸۴	۱۳۷۲
صنعت و معدن	(۱۴۸۰)	(۱۸۲۲)	(۳۴۲)	(۱۴۳)	(۴۶)	(۱۳/۵)
آب و برق و گاز	(۹۷)	(۱۴۰)	(۴۳)	(۱۴۳)	(۴۶)	(۱/۰)
ساختمان	(۱۲۲۰)	(۱۹۴۱)	(۷۲۱)	(۷۲۱)	(۱۴/۴)	(۱۳/۵)
۳. خدمات:	۵۴۰۰	۶۱۰۵	(۷۰۵)	۶۶۲۳	۱۲۲۳	۱۳۷۲
خدمات بازرگانی و...	(۸۹۱)	(۱۰۷۷)	(۱۸۶)	(۱۸۶)	(۷/۹)	(۴۵/۵)
خدمات حمل و نقل...	(۶۷۱)	(۷۸۱)	(۱۱۰)	(۸۳۹)	(۱۶۸)	(۵/۸)
خدمات مالی...	(۱۰۳)	(۱۴۲)	(۳۹)	(۳۹)	(۱/۰)	(۵/۹)
خدمات عمومی...	(۳۷۳۵)	(۴۱۰۵)	(۳۷۰)	(۳۷۰)	(۳۰/۵)	(۳۰/۵)

مأخذ: ارقام پیش بینی از قانون برنامه اول توسعه، ص ۷۰، و ارقام عملکرد از قانون برنامه دوم توسعه، ص ۱۲۷.

۴. اشتغال در برنامه دوم. به نظر می رسد برنامه دوم موفقیت نسبی برنامه نخست را از نظر ایجاد اشتغال نیز نداشته است، به طوری که به جای ایجاد ۲/۳۸ میلیون شغل جدید (تقریباً همان اندازه شغل جدید در برنامه اول)، با وجود صرف هزینه ارزی معادل حدود ۸۷ میلیارد دلار بابت واردات کالا و خدمات تنها ۱/۲ میلیون شغل جدید ایجاد کرده است، در حالی که می توانست بنا بر معیارهای پیش گفته حدود هشت میلیون شغل جدید ایجاد کند.

روی هم در دو برنامه عمرانی با هزینه کردن حدود ۲۰۷/۵ میلیارد دلار تنها برای واردات کالا و خدمات، حدود ۳/۵ میلیون شغل جدید ایجاد شده است و ساختار اشتغال در راستای افزایش سهم شغل های خدماتی تغییر کرده است به گونه ای که در مقایسه سال ۱۳۷۵ با سال ۱۳۶۵ سهم بخش های سه گانه کشاورزی، صنعت و خدمات به ترتیب از ۲۹/۲، ۲۵/۵، ۴۵/۳ درصد به ۲۳، ۳۰/۷ و ۴۶/۳ درصد تغییر کرده است.^۱ از مقایسه سهم بخش های سه گانه مزبور در سال ۱۳۷۵ با سال ۱۳۵۵ که به ترتیب ۳۴، ۳۴/۲، ۳۱/۸ درصد بوده اند، غیر تولیدی شدن ساختار اشتغال کشور بیشتر آشکار می شود، به طوری که اگر در سال ۱۳۵۵ حدود ۶۸/۲ درصد

۱. سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۶۵، ص ۸۴، جدول ۱۲، و جدول ۲ همین مقاله.

اشتغال را اشتغال بخش‌های تولیدی تشکیل می‌دادند، این مقدار در سال ۱۳۷۵ به ۵۳/۷ درصد کاهش یافته است.^۱

افزون بر کاهش سهم اشتغال مولد در کل کشور، عدم تعادل‌های دیگری از جمله کاهش سهم اشتغال در روستاها نسبت به شهرها افزایش اندک اشتغال زنان نسبت به مردان نیز در طی برنامه‌های عمرانی رخ داده است. در سال ۱۳۶۵ با ۴۹/۸۵ میلیون نفر جمعیت که ۵۴/۱ درصد در شهرها و ۴۵/۳ درصد در روستاها ساکن بوده‌اند، و مردان ۵۱/۱ درصد و زنان ۴۸/۸ درصد کل جمعیت، از نظر اشتغال با ۱۱/۲۱ میلیون نفر شاغل، ۵۳ درصد شاغلان در شهرها و ۴۷ درصد در روستاها و حدود ۹۱ درصد آنان مرد و ۹ درصدشان زن بوده‌اند.^۲ در حالی که در سال ۱۳۷۵ با ۶۰/۰۵ میلیون نفر جمعیت، حدود ۶۱/۳ درصد آنان در شهرها و ۳۸/۳ درصدشان در روستاها ساکن بوده‌اند و مردان ۵۰/۸ درصد و زنان ۴۹/۹ درصد جمعیت، از نظر اشتغال با ۱۴/۵۷ میلیون نفر شاغل در کشور ۶۰/۳ درصدشان در شهرها و ۳۹/۱ درصد آنان در روستاها (در حالی که در این دوره در شهرها ۲/۸۴ میلیون شغل جدید اضافه شده است، در روستاها تنها ۵۱ هزار شغل) و حدود ۸۷/۸ درصدشان مرد و ۱۲/۰ درصد آنان زن بوده‌اند.^۳

جدول ۴. اشتغال در برنامه دوم

(ده هزار نفر)

بخش‌های اقتصادی	پیش‌بینی برنامه		عملکرد	اشتغال جدید
	۱۳۷۲	۱۳۷۸		
جمع	۱۳۸۴۵	۱۶۲۳۲	۱۳۷۸	۱۳۷۸
۱. کشاورزی	۳۲۹۷	۳۵۵۲	۱۳۷۸	۱۳۷۸
۲. صنایع و معادن	۳۹۲۴	۴۹۶۳	۱۳۷۸	۱۳۷۸
آب و برق و گاز	(۴۳)	(۱۹۵)	۱۳۷۸	۱۳۷۸
۳. خدمات	۶۶۲۳	۷۷۱۷	۱۳۷۸	۱۳۷۸
حمل و نقل و ارتباطات	(۸۳۹)	(۱۱۰۸)	۱۳۷۸	۱۳۷۸

مأخذ: پیش‌بینی بر پایه ارقام "قانون برنامه دوم توسعه..."، ص ۱۵۰، جدول ۱۲، و عملکرد از "لایحه برنامه سوم توسعه..."، ص ۱۲۱، جدول ۵.

۱. "سند برنامه سوم توسعه"، سازمان برنامه و بودجه، شهریور ۱۳۷۸، ص ۱۳۹.
۲. سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۶۵، ص ۵۵ و ۸۳.
۳. سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۷۷، ص ۵۶، ۵۸ و ۱۰۱.

توجه به شهرها آن هم چند شهر بزرگ از نظر ایجاد اشتغال که خود از دلایل اصلی رشد بی‌رویه شهرها در اثر مهاجرت روستاییان و خالی شدن روستاها از جمعیت و کاهش جمعیت بخش مهمی از روستاهاست و پیش از این نیز به آن اشاره شد را می‌توان از نتایج به‌کارگیری الگوهای توسعه بیرون‌زایی دانست که بدون توجه به شرایط داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرند. نابودی روستاها، بدون تحقق هدف‌های اعلام شده در برنامه‌های عمرانی و کشاورزی روستاییان به شهرها بدون تدارک مشاغل تولیدی برای آنان را، برخی ناشی از به‌کارگیری نظریه‌های توسعه‌ای می‌دانند که تنها بخشی از آن مطابق با شرایط کشور است.

برخی را باور بر این است که با کاهش دستمزدها چه از راه رقابت بین عرضه‌کنندگان نیروی کار (استفاده از نیروی کار ارزان، مطیع، ترسان،... قانع افغانی‌های ساکن ایران که شمارشان شاید به دو میلیون نفر برسد و استفاده از نیروی کار مهاجرت کرده از روستاها به شهرها) و چه از راه کاهش ارزش ریال نسبت به دلار و دیگر ارزهای خارجی و افزایش قیمت‌ها و عدم افزایش مزد و حقوق متناسب با آن، شرایطی پدید آورند که نیروی کار برای سرمایه‌گذاران تقریباً رایگان باشد. دوم این‌که این باور وجود دارد، که اگر با توزیع نابرابر درآمدها، و اعتبارات بانکی^۱، با عدم دریافت مالیات‌ها، با امکان‌پذیر کردن رانت خواری و کسب امتیازات دیگر، قشر اندکی صاحب ثروت شوند، اینان به این دلیل که میل به مصرفشان به نسبت افزایش ثروت کاهش می‌یابد، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری‌شان را افزایش می‌دهند و در نتیجه توسعه و اشتغال بیشتر پدید خواهد آمد. به نظر می‌رسد چندین دهه در انتظار تحقق این باور بوده‌ایم، و به‌ویژه در سال‌های پس از جنگ و در برنامه‌های اول و دوم با الگوبرداری از سیاست‌های تعدیل اقتصادی-اجتماعی در چارچوب نظریه نوکلاسیک‌ها افزون بر شتاب بخشیدن به روند پولدار کردن عده‌ای خاص، در جلوگیری از افزایش بایسته دستمزد و حقوق به‌طور بی‌مانندی کوشا و موفق بوده‌ایم. ولی افزون بر آن، بیش از چهارصد میلیارد دلار هزینه‌های ارزی از سال ۱۳۵۰ تاکنون و بیش از دویست میلیارد دلار در برنامه‌های اول و دوم و تحمیل فقر به اکثریت افراد جامعه و پدیدآوردن بیکاری

۱. در پایان آذر ۱۳۷۸ بنا به آمار "نمایگرهای اقتصادی"، شماره ۱۸، سه ماهه سوم سال ۱۳۷۸، تسهیلات اعطایی سیستم بانکی به ۲۴۰ هزار میلیارد ریال و با ۷۳/۳ درصد تولید ناخالص داخلی (جاری) در سال ۱۳۷۷ رسید، که بخش اعظم آن مربوط به اعتبارات دریافتی بخش خصوصی است.

عظیمی که تنها بیکاران در جست‌وجوی کار آن در سال ۱۳۷۸ حداقل ۲/۷ میلیون نفر بوده‌اند،^۱ هنوز تغییری در باورها و در سیاست‌های اشتغال‌زای کشور از سوی مدیران تراز اول برنامه‌ریزی و مسئولان سیاسی مربوط رخ نداده است.

وجود بیش از دویست هزار میلیارد ریال نقدینگی بخش خصوصی و عدم انگیزه برای صاحبان آن در به کار انداختن پس‌اندازهایشان در بخش‌های تولیدی، با وجود این که تنها با پرداخت روزی دو دلار می‌توان هشت ساعت کار در روز حتی از تحصیل‌کرده‌های دانش‌آموخته کشور خرید شرايطی را نشان می‌دهد که وجود نیروی کار ارزان برای سرمایه‌گذاری تولیدی کافی نیست. برخلاف آنچه نظریه‌های توسعه مورد عنایت بسیاری از مسئولان می‌گوید، تنها راه افزایش سود سرمایه، استفاده از کارگران ارزان مزد در تولید نیست. در شرايطی که سودکارهای غیرتولیدی به‌ویژه واسطه‌گری، واردات و... بسیار بالاتر از سود تولید است و به قولی از چند تا ده برابر به چه دلیل صاحبان سرمایه باید سرمایه‌شان را در تولید به کار اندازند؟ به‌ویژه آن‌که بر پایه همین نظریه به آنان چنین القا کرده‌ایم که رفتار عقلایی اقتصادی تنها به سود بیشتر سرمایه اندیشیدن است و بس. وقتی کالاهای وارداتی چه به صورت واردات رسمی و چه قاچاق همچون داس مرگ می‌تواند نتیجه سال‌ها تلاش تولیدگران را با نافرورش گذاردن کالاهای تولیدی‌شان از بین ببرد، وقتی که برای هدف‌های گوناگون درصدی از قیمت فروش تولیدات داخلی را مشمول انواع مالیات و عوارض اضافی می‌کنیم، چگونه اندک سرمایه‌داران تولیدکننده می‌توانند به کار خویش ادامه دهند و سرمایه‌داران جدیدی به سوی تولید رو آورند؟ وقتی که با آموزش‌های وارداتی خویش محیط کارخانه و مزرعه را به محیط مبارزه بین کارفرما و کارگر تبدیل کرده‌ایم و سود بالاتر سرمایه‌دار را در پرداخت مزد و حقوق کم‌تر به نیروی کار و سود بیشتر نیروی کار را با همان منطق سودپرستی فردی، در ارائه حداقل کار با حداقل کیفیت و دلسوزی، و افزون بر آن کارگران و کارمندان در واکنش به رفتار اربابانه کارفرما و مزد و حقوق دریافتی اندک در ستیز همیشگی ولی خاموش با کارفرما هستند، چرا باید انگیزه برای تولید زیاد شود؟ افزون بر آن در شرايطی که مصرف کالاهای خارجی ارزش به شمار آورده شده و مصرف کالاهای ایرانی ضد ارزش و ده‌ها میلیون‌ها مصرف‌کننده در عمل در حال جنگ با تولیدکنندگان

۱. "سند برنامه سوم توسعه..." سازمان برنامه و بودجه، شهریور ۱۳۷۸، ص ۳۹۰، جدول ۵.

داخلی هستند و تصمیم گیرندگان دولتی با خرید سالانه میلیاردها دلار از خارج آگاهانه و یا ناآگاهانه به جنگ تولیدکنندگان داخلی با کمک دلارهای نفتی و تولیدکنندگان خارجی و دلالتان داخلی می‌روند، چه انگیزه‌ای برای تولیدکنندگان باقی می‌ماند؟

تجربه چند ده سال توسعه ایران و تجربه دو برنامه عمرانی پس از جنگ آن قدر از نظر هزینه‌های مادی و انسانی گران تمام شده است، که می‌باید دیگر تکرار نشود، ولی به دلیل عدم باور به آنچه گذشت هم در برنامه‌های عمرانی سوم و هم در بودجه ۱۳۸۰ تکرار رویکردهای غیر تولیدی برنامه‌های اول و دوم توسعه را در خطوط اصلی آنها نیز شاهد هستیم.

مهم‌ترین اقدام دولت در تشویق سرمایه‌گذاری‌های تولیدی، اعطای اعتبارات بانکی است، که در عمل خود یکی از منابع مهم افزایش نقدینگی بخش خصوصی است. مسئولان عملاً به این که چرا کارخانه‌ها نمی‌توانند مطابق با ظرفیت‌شان تولید کنند و چرا نمی‌توانند تولیدات خود را صادر کنند، در حالی که تولیدات خارجی حتی از کشورهای در حال توسعه وارد می‌شود، بی‌اعتنا هستند. این که چرا به جای خرید از داخل و یا در صورت نبود امکان تولید کالاهای مورد نیاز در داخل، ایجاد امکان برای تولید آنها در داخل و سپس خرید از آنها، سالانه بیش از پانزده میلیارد دلار به‌طور میانگین از سوی بخش‌های دولتی و خصوصی وارد می‌شود پرسشی بی‌پاسخ است. این مرثیه غم‌بار را با ذکر بهره‌وری در ایران و مقایسه آن با برخی از کشورها به پایان رسانیم.

۵. بهره‌وری نیروی کار^۱. بهره‌وری که یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه می‌تواند به‌شمار آید، در ایران با نرخ بسیار کندی حرکت می‌کند. بهره‌وری نیروی کار در دوره ۷۶-۱۳۶۵ دارای رشد میانگین سالانه حدود ۱/۲ درصد بوده است، در حالی که در همین دوره برای کشورهای تایلند، تایوان، کره جنوبی، سنگاپور، مالزی، اندونزی و فیلیپین به ترتیب ۷/۱، ۴/۷، ۴/۶، ۵/۱، ۶/۲، ۷/۲، ۱/۴ درصد بوده است. به عبارت روشن‌تر بهره‌وری نیروی کار این کشورها به ترتیب: ۵/۹، ۳/۹، ۳/۸، ۴/۳، ۵/۲، ۵/۹، ۱/۲ برابر بهره‌وری ایران بوده است.^۲

۱. بهره‌وری نیروی کار برابر است با نسبت ارزش افزوده به کارکنان و ارزش افزوده برابر است با نسبت ارزش ستانده به ارزش داده.

۲. نشر سازمان ملی بهره‌وری ایران. بخش ۲، "بررسی وضع موجود بهره‌وری در کشور"، صحنه ۹.

هزینه کردن بیش از دویست میلیارد دلار در دو برنامه عمرانی برای واردات و تقریباً بدون تأثیر روی درآمد صادرات غیر نفتی ایران؛ می‌تواند در اثر بی‌توجهی به بهره‌وری نیروی کار و سرمایه و انرژی باشد.

در دوره ۷۷-۱۳۶۸ بهره‌وری سرمایه^۱ با افزایش یافتن نسبت به دوره جنگ به ۰/۶۲ درصد رسید در حالی که بهره‌وری سرمایه در کشور در دوره ۴۹-۱۳۴۵ حدود ۲/۲ درصد بوده است.^۲ بهره‌وری انرژی^۳ در کشور در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) به گونه‌ای بوده است که ایران به ازای مصرف یک تُن معادل نفت خام حدود ۱۱۵۹ دلار ارزش افزوده ایجاد کرده است، در حالی که در همین سال و با مصرف همین مقدار انرژی بنگلادش ۳۹۸۰، پاکستان ۲۱۲۰، تایلند ۳۴۲۰، ترکیه ۳۳۶۴، ژاپن ۱۱۶۷۵ (دَه برابر ایران)، سنگاپور ۴۲۴۳، عربستان ۱۵۱۰، مالزی ۲۵۱۲ و برزیل ۷۰۶۴ دلار ارزش افزوده ایجاد کرده‌اند.^۴ در حالی که میانگین رشد سالانه بهره‌وری انرژی در سال‌های ۹۵-۱۹۹۱ (۷۴-۱۳۷۰) در ایران ۳۴- درصد بوده است، در بنگلادش ۹/۷، پاکستان ۱۰/۲، تایلند ۱۱/۰، ترکیه ۷/۷، ژاپن ۱۹/۱، سنگاپور ۱۳/۹، عربستان ۱۵/۹، مالزی ۱۰/۷، و در برزیل ۲۰/۹ درصد بوده است.^۵

علت چنین نارسایی در بهره‌وری در کشور را برخی غلبه رویکرد "ایجاد ظرفیت‌های جدید" بر اذهان مدیران جامعه می‌دانند، حال اگر از این نکته بگذریم که چرا مدیران کشور این رویکرد را با وجود آثار منفی به‌کارگیری آن مفید می‌دانند به نتایج وجود چنین نگرشی در مدیریت کشور توجه کنیم: "در تمام برنامه‌های توسعه، آنچه محور توسعه قرار گرفته است رویکرد... "ایجاد ظرفیت‌های جدید" است و اصولاً تلاشی سازمان‌یافته برای رویکرد... "ارتقای بهره‌وری از ظرفیت‌های موجود" نشده است. این نگرش تبعاتی را به دنبال داشته است که برخی از آنها به صورت زیر است:

الف. این نگرش توسعه از سطح کلان دولت و سایر مراجع قانون‌گذاری به سطوح مختلف میانی و خرد نفوذ کرده است به طوری که در سطح دستگاه‌ها، بخش‌ها و بنگاه‌ها (خصوصی و

۱. بهره‌وری سرمایه برابر است با نسبت ارزش افزوده به ارزش موجودی سرمایه
۲. همان، ص ۱۰.
۳. بهره‌وری انرژی، برابر است با نسبت ارزش افزوده به ارزش انرژی مصرف شده
۴. همان، ص ۱۱.
۵. همان.

دولتی) این نگرش به صورت یکسان و یکنواخت وجود دارد و اگر در جایی خلاف آن دیده شود به صورت استثنا و نادر است.

ب. تخصیص منابع از جایگاه دولت و مجلس شورای اسلامی بر اساس این رویکرد صورت گرفته است و اصلاً در تخصیص منابع جایی برای رویکرد دوم لحاظ نشده است. به تبع این امر یکی از بزرگ‌ترین زمینه‌های ایجاد اشتغال برای افراد فرهیخته و متخصص که همانا شرکت‌های مشاوره مدیریت باشد به نحو مناسب شکل نگرفته‌اند.

ج. به دلیل عدم توجه به رویکرد "ارتقای بهره‌وری ظرفیت‌های موجود"، ایجاد ظرفیت‌های جدید، هم دچار مشکل شده است. در حال حاضر زمان شروع و به بهره‌برداری رسیدن یک طرح متوسط صنعتی چندین سال به طور می‌انجامد و این طولانی شدن مدت اجرا، بسیاری از طرح‌ها را از زمان بهره‌برداری، غیر اقتصادی می‌کند.

د. به دلیل عدم توجه مدیران استراتژیک به این رویکرد، ارتقای بهره‌وری ظرفیت‌های موجود بی‌اعتنایی یا کم‌اعتنایی در این زمینه به یک فرهنگ (سازمانی، دستگاهی و کشوری) تبدیل شده است و لذا مدیران سطوح میانی و خرد به خوبی دریافته‌اند که باید به دنبال مواردی باشند که مورد نظر مدیران استراتژیک قرار دارد. با حذف این رویکرد ارتقای بهره‌وری ظرفیت‌های موجود از نگرش مدیران استراتژیک، مدیران میانی و خرد نیز همین روش را در پیش گرفته‌اند.^۱

پایین بودن بهره‌وری نیروی کار در کشور، به گونه‌ای است که در سال ۱۳۷۳، با وجود بهبود نسبی میانگین بهره‌وری نیروی کار در مقایسه با سال ۱۳۵۵ به ۱/۹- درصد رسیده است و با توجه به این‌که در همین دوره نرخ رشد جمعیت ۳/۲ درصد، موجودی سرمایه ۴/۱ و تولید ناخالص داخلی ۰/۰۶۳ و سرانجام تعداد شاغلان ۲/۶ درصد رشد داشته‌اند، در شرایط حفظ بهره‌وری سال ۱۳۵۵ و با فرض ثبات سایر شرایط ۴/۰ میلیون تن و یا ۲۹ درصد از شاغلان در سال ۱۳۷۳ عملاً در تولید ارزش افزوده دخالتی نداشته‌اند و این خود بیانگر وجود بیکاری پنهان در شاغلان کشور است.^۲

۱. همان، ص ۱۸ و ۱۹.

۲. "عرضه و تقاضای نیروی انسانی منحصص در ایران"، سازمان برنامه و بودجه، چاپ یکم ۱۳۷۶، ص ۴۰، ۵۵ و ۵۶.

با چنین وضعی از نیروی کار می‌توان نتیجه گرفت، رفتارهای اربابانه در محیط کار، کمی درآمد و انگیزه نیروی کار، آن چنان شرایطی را در کشور پدید آورده است، که عملاً بهره‌وری نیروی کار نسبت به گذشته کاهش شدید داشته است. در مقایسه با دیگر کشورهای جهان نیز از نظر بهره‌وری نیروی کار، کشور در وضع بسیار نامساعدی قرار گرفته است. در چنین شرایطی اگر مبالغ ارزی و ریالی گزاف‌تری هم نسبت به آنچه در برنامه‌های اول و دوم عمرانی انجام شد، هزینه شود و سرمایه‌های خارجی کلان‌تری نیز به کشور وارد شود، به‌نظر می‌رسد کارساز نخواهد بود، زیرا مشکل جایی دیگر است و نخستین آن ناکارآمدی اغلب مدیران کشور اعم از بخش دولتی، خصوصی و تعاونی می‌باشد.

سوم. اثر برنامه‌های عمرانی بر قدرت خرید مزد و حقوق بگیران

اجرای برنامه‌های عمرانی یکم و دوم از نظر تأثیر بر مزد و حقوق بگیران عمدتاً به دو عامل بستگی دارد، که در درجه نخست تورم و نرخ رشد سالانه آن و سپس میزان افزایش مزد و حقوق می‌باشد. گرچه پرداخت یارانه‌ها تا حدودی از نابرابری رشد مزد و حقوق و تورم می‌کاهد، ولی در مقایسه با سال پایه اثر یارانه‌ها در مجموع در نظر گرفته شده و تغییرات قدرت خرید مزد و حقوق بگیران به‌طور نسبی تعیین می‌شود. البته با سیاست‌های در پیش گرفته شده از سوی دولت رفته رفته یارانه‌های بسیاری از کالاها حذف و بهای کالاهای کوبنی افزایش یافت و بهای این کالاها به بهای آنها در بازار آزاد نزدیک شد.

میانگین درآمدهای ماهانه کارگران مشمول قانون کار کشور از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ بر پایه سال ۱۳۵۸ برابر صد نخست با افزایش شاخص درآمد واقعی (با احتساب نرخ تورم) روبه‌رو شد و از ۲۷ در سال ۱۳۶۸ به ۳۴ در سال ۱۳۷۲ (پایان برنامه اول) رسید، ولی با نوسان به ۳۲ در ۱۳۷۶ کاهش یافت (جدول ۵). به این ترتیب در برنامه اول به جز سال ۱۳۷۰ که مزد واقعی اندکی کاهش یافته است، در سال‌های این برنامه با افزایش روبه‌رو بوده است (البته سال ۱۳۷۲ برابر سال ۱۳۷۱ بوده است). ولی در برنامه دوم تا سال ۱۳۷۵ این شاخص با کاهش روبه‌رو شده و به ۲۹ در سال ۱۳۷۴ و سپس با افزایش به ۳۰ در سال ۱۳۷۵ و سپس به ۳۲ در سال ۱۳۷۶ رسیده است (جدول ۵). شاخص درآمد ماهانه کارگران از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۷۶ از ۸۷/۲۸ هزار

ریال، اسمی و یا ۱۴/۹۳ هزار ریال ارزش واقعی به ۶۰۰/۷۳ هزار ریال اسمی و یا ۱۷/۴۶ هزار ریال ارزش واقعی رسیده است که به ترتیب دارای ۵۸۸/۲ درصد و ۱۶/۹ درصد رشد بوده است و رشد شاخص درآمد واقعی نیز در همین مدت ۱۸/۵ درصد بوده است. در حالی که در مقایسه با سال پایه (۱۳۵۸) در سال ۱۳۷۶ درآمدهای اسمی ماهانه کارگران دارای ۹۸۷/۶ درصد رشد و درآمدهای واقعی آنان ۶۸/۰ درصد کاهش یافته است (جدول ۵). به این ترتیب در برنامه‌های عمرانی اول و دوم که تولید ناخالص داخلی از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۷ به قیمت ثابت ۱۳۶۱ حدود ۱۵۷/۸۹ درصد رشد داشته است و حدود دو سوم این رشد مربوط به برنامه اول می‌باشد، درآمد واقعی مزدبگیران و با اندکی اغماض مزد و حقوق‌بگیران تنها ۱۶/۹ درصد ارزش واقعی مزد و ۱۸/۵ درصد شاخص درآمد واقعی رشد کرده است. به دیگر سخن در مقایسه با سال ۱۳۵۸ اگر دیگر سهم‌بران از درآمد ملی، کاهش ارزش واقعی درآمد خود را در سطح ۵۸/۹ درصد جبران کرده‌اند، مزد و حقوق‌بگیران تنها ۱۶/۹ درصد و یا حداکثر ۱۸/۵ درصد جبران کرده‌اند. به این ترتیب حداقل بیش از نیمی از جمعیت کشور (با احتساب بیش از یک میلیون بهره‌بردار کشاورزی در قطعه زمین‌های کوچک و پیشه‌وران جزء کم سرمایه که قدرت ایستادگی در برابر انحصار بازرگانی به وسیله بخش خصوصی را ندارند، و چند صد هزار نفر بازنشسته که دریافتی‌شان عموماً در حد حداقل مزد و حقوق است، احتمالاً نزدیک به ۷۰ درصد از جمعیت کشور دارای وضع همانندی از نظر کاهش قدرت خرید هستند) از ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۶ حدود $\frac{2}{3}$ قدرت خریدشان را از دست داده‌اند، و این نتیجه، با وجود جبران بخش اندکی از آن در برنامه‌های عمرانی اول و دوم می‌باشد.

در چنین شرایطی است که مزد و حقوق‌بگیران رفته رفته از بازار خرید بسیاری از کالاها و خدمات به دلیل کاهش قدرت خرید مزد و حقوق دریافتی‌شان حذف شده‌اند، گرچه ظاهراً مزد و حقوق‌شان در برنامه اول و دوم نزدیک به شش برابر شده است، ولی در واقع تنها هفده درصد به قدرت خریدشان در این دوره اضافه شده است. البته با فرض یکسان بودن ضریب اهمیت نسبی کالاهای مصرفی برای همه خانواده‌ها، در حالی که در واقع خانواده‌های کم درآمد مصرف

۱. گزارش اقتصادی و ترانزنامه بانک مرکزی، سال ۱۳۷۲، صفحه ۲۱۲ و ۲۱۳ و خلاصه تحولات اقتصادی کشور سال ۱۳۷۷، ص ۱۷.

خوراک و مسکن و ... برایشان دارای ضریب اهمیت نسبی بسیار بیشتری نسبت به طبقات ثروتمند در مورد مصرف همین کالا است.

جدول ۵. میانگین درآمدهای نقدی ماهانه کارگران مشمول قانون کار ۱۳۷۶-۱۳۵۸										
۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	۱۳۵۸	
۶۰۰/۷۳	۴۹۰/۶۸	۳۷/۸۹	۲۹۰/۷۱	۲۲۰/۲۱	۱۸۰/۶۰	۱۳۵/۳۷	۹۴/۳۰	۸۷/۲۸	۵۵/۲۳	میانگین درآمد ماهانه (هزار ریال)
۱۷/۴۶	۱۶/۷۳	۱۵/۹۱	۱۸/۲۱	۱۸/۶۸	۱۸/۸۱	۱۷/۵۲	۱۴/۸۰	۱۴/۹۳	۵۵/۲۳	ارزش واقعی پس از تعدیل (هزار ریال)
۳۲	۳۰	۲۹	۳۳	۳۴	۳۲	۳۲	۲۶/۸	۲۷	۱۰۰	شاخص درآمد واقعی
مأخذ: سالنامه آماری نیروی انسانی، ۱۳۷۷؛ وزارت کار و امور اجتماعی، چاپ یکم، صفحه ۱۳۱، جدول ۱۴.										

دوگانگی بین کاهش قدرت خرید مزد و حقوق بگیران و افزایش درآمد واقعی لایه‌های اجتماعی برخوردار از امکانات که از مقایسه افزایش تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت مشاهده می‌شود، شرایطی را در کشور پدید آورده است که بسیاری از مزد و حقوق بگیران از امکانات آموزش عالی (به‌ویژه خصوصی برای خود و فرزندانشان)، تهیه خانه مناسب اعم از پرداخت اجاره خانه و خرید خانه، پرداخت هزینه‌های کمرشکن درمان با توجه به دوگانگی نرخ خدمات بیمه درمانی و آزاد، هزینه‌های خوراک مناسب (به جز نان و برخی کالاهای کوپنی هر چند کاهش یافته از نظر مقدار و دفعات دریافت) بازمانده‌اند و یا به سختی و با چند جا کارکردن، بخشی اندک از آنها را تأمین می‌کنند. گذشته از آثار منفی واکنش‌های مزد و حقوق بگیران در محیط کار در برابر کاهش قدرت خرید که به آن به‌طور گذرا اشاره شد به چند نکته دیگر نیز می‌توان اشاره کرد: کاهش قدرت خرید مزد و حقوق بگیران در شرایط جنگ تحمیلی به دلیل تقریباً عمومی بودن کاهش درآمد برای اکثر طبقات و لایه‌های اجتماعی و عدم بازتاب ثروت‌های کسب‌شده از راه‌های غیر قانونی، نامشروع و رانت خواری در الگوی مصرف آنان، و ضرورت توجه به، از کشور بیرون راندن دشمنی که تقریباً همه قدرت‌های صنعتی جهان از شرق

و غرب و همه کشورهای عربی از آن با ارائه کمک از همه نوع نظامی و غیر نظامی حمایت می‌کردند، و به ویژه در شرایطی که در جبهه‌ها عزیزترین مان جان می‌باختند، کاهش قدرت خرید مزد و حقوق امری حاد نبود. ولی به در شرایط پس از جنگ با افزایش درآمد نفت و گرفتن حدود سی میلیارد دلار وام از خارج از یک سو و از میان رفتن هزینه‌های جنگ و هزینه‌های جبران خسارت‌های جنگی که تعویق آنها ممکن نبود و میلیاردرشدن سریع و بی‌دلیل عده‌ای با هزینه‌های مصرف‌گرایانه پر از نخوت و تکبر آنان از سوی دیگر، ادامه تحمل محرومیت با وجود ارائه کار و خدمات صادقانه در شرایط سلطه مدیریت اربابانه، دیگر از نظر نیروی کار مزد و حقوق‌بگیر موردی نداشت. منتهی به دلیل نبود تشکلهای صنفی و دفاع از قدرت خرید مزد و حقوق در چارچوب افزایش بهره‌وری نیروی کار، سرمایه و انرژی و بهبود شرایط کار و بهبود کیفیت کالاهای تولیدی و کاهش هزینه‌های آن و به‌طور خلاصه ارتقای بهره‌برداری از امکانات موجود، شیوه‌هایی برای مبارزه از سوی نیروی کار انتخاب شده است، که وضع را از آنچه هست ویرانگرتر می‌سازد. واکنش‌های اشاره شده فردی در محیط کار، که در درجه اول نیروی مدیران را به هرز می‌برد و محیط کار به محیطی پر از تنش و مبارزه تبدیل می‌شود و فرار از کار کیفی، بی‌اعتنایی به نگهداری ابزار کار و ماشین‌ها، بی‌توجهی به شرایط فنی انجام کار و اسراف در مصرف مواد اولیه و انرژی اکنون به امری عادی بدل شده است. نتیجه چنین واکنش‌هایی عدم افزایش بهره‌وری کار، سرمایه و انرژی و یا رشد‌گند آنها در مقایسه با گذشته ایران و در مقایسه با کشورهای در حال توسعه و صنعتی کاملاً آشکار می‌باشد.

نتیجه

بیش از دویست میلیارد دلار هزینه در برنامه‌های یکم و دوم، همراه با تورم بالا، افزایش شدید نقدینگی بخش خصوصی، رشد اندک هزینه‌های عمرانی نسبت به کل هزینه‌ها، غیر تولیدی بودن عمده هزینه‌های عمرانی چه از نظر تأثیر اندک آنها بر افزایش تولید و اشتغال تولیدی و چه از نظر نیمه تمام ماندن بیش از ده هزار طرح عمرانی، سهم اندک مالیات‌ها در بودجه و نسبت اندک مالیات‌ها در مقایسه با تولید ناخالص داخلی، سهم تعیین‌کننده "درآمدهای صادرات" نفت

چه در بودجه و چه در درآمدهای ارزی کشور، بیانگر به کارگیری راهبردهایی در توسعه می‌باشد که بی‌ارتباط با شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور است.

با وجود هزینه‌های بسیار مادی و انسانی و ارزی و ریالی در دو برنامه عمرانی تنها حدود ۳/۵ میلیون نفر به شاغلان کشور اضافه شده‌اند که با توجه به کاهش بهره‌وری نیروی کار نسبت به سال ۱۳۵۵ این افزایش شاغلان کاملاً بی‌تأثیر در تولید ارزش افزوده در سطح ملی بوده است. افزون بر پایین بودن بهره‌وری نیروی کار در مقایسه با گذشته ایران و با دیگر کشورها، بیشتر شاغلان جدید در بخش خدمات افزایش یافته‌اند.

سیاست‌های تولید شغل جدید به گونه‌ای در برنامه‌های عمرانی پیگیری شده که سهمی بیشتر از ۹۰ درصد به شهرها داده شده است و روستاها از این نظر تقریباً نادیده گرفته شده‌اند.

گرچه در این دوره اندکی سهم اشتغال زنان افزایش یافته است ولی هنوز برای جبران نابرابری سهم اشتغال زنان با مردان فاصله عظیمی وجود دارد. اشتغال اندک زنان که خود شاخصی برای آشکارسازی بیکاری و بیکاری پنهان در جامعه است، در کنار اندک بودن ایجاد شغل نسبت به رشد جمعیت و نسبت به امکانات عظیم به کار گرفته شده در کشور به‌ویژه امکانات ارزی، بار تکفل را افزایش داده است.

سیاست‌های تقویت بخش خصوصی از هر راهی و از جمله اعتبارات ارزان بانکی (به نسبت نرخ تورم) و انتقال بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی عمدتاً به صورت مذاکره‌ای و بدون ارزشیابی نتیجه خصوصی‌سازی که بیشتر به ثروتمندکردن خریداران انجامیده است، گرچه در افزایش ثروت بخش خصوصی سرمایه‌دار (به‌ویژه تجاری) موفق بوده است، ولی نتوانسته انتظاری را که از این بخش می‌رفت تأمین کند. وارونه آنچه نظریه‌های وارداتی سرمایه‌داری می‌گویند افزایش ثروت اینان، منجر به افزایش سرمایه‌گذاری‌های تولیدی از سوی اینان و در نتیجه افزایش اشتغال تولیدی، افزایش بهره‌وری نیروی کار، سرمایه و انرژی و افزایش کیفیت تولیدات صنعتی و کشاورزی همراه با کاهش هزینه تمام شده تولیدات توأم با افزایش مزد و حقوق واقعی نیروی کار و افزایش مالیات‌های دریافتی دولت و افزایش درآمدهای ارزی صادرات غیر نفتی نشده است. ثروت‌های اینان عمدتاً یا در بازرگانی داخلی و خارجی و

مستغلات دارای به کار افتاده است و یا به خارج منتقل شده و می‌شود. زندگی بسیار تجملی از سوی اینان و تداوم بخشیدن به تأمین درآمدهای گزاف از امور غیر تولیدی از راه‌های گوناگون از جمله رشوه‌دادن و گرفتن، اختلاس و رانت‌خواری شرایطی را پدید آورده است که به دلیل انباشت شدید ثروت در دستانی اندک، قدرت تأثیرگذاری بسیاری را برایشان در کلیه امور و از جمله در بخش اقتصاد فراهم کرده است. اینان که طبق نظریه توسعه قرار بود، فرماندهان ارتش صنعتی ایران برای شکست تولیدکنندگان خارجی نخست در بازار داخل، سپس در بازارهای کشورهای همسایه و پس از آن در دورافتاده‌ترین بازارهای جهان باشند، اکنون عمدتاً فرماندهان ارتش‌های مهاجمی را تشکیل می‌دهند، که به شکل‌های گوناگون برای کالاهای خارجی به بهای نابودی تولیدکنندگان داخلی، برای تولیدات آنها در داخل بازاریابی می‌کنند. هم اینان با الگوی زندگی خود، با آرزوها و آرمان‌های خود، فرماندهان ارتشی را نیز تشکیل می‌دهند، که اندیشه‌های مصرفی بی ارتباط با تولید داخلی را به نفع تولیدکنندگان خارجی رواج می‌دهند. به قول مَثَل ایرانی "قرار بود قاتق نانمان شود، قاتل جانمان شد".

در ده سال گذشته با صرف بیش از ۲۳۰ میلیارد دلار تنها ۳/۵ میلیون شغلی ایجاد کرده‌ایم و هم اکنون نزدیک به سه میلیون نفر بیکار داریم در سال‌هایی که در پیش رو داریم، هر سال می‌باید هشتصد هزار شغل و یا در ده سال هشت میلیون شغل ایجاد کنیم. آن گونه که در ده سال گذشته ایجاد شغل کردیم هم از نظر ناکافی بودن (زیرا بیکاری افزایش یافته است) و هم از نظر نوع و کیفیت شغل‌های ایجاد شده با آن هزینه‌های گزاف، جامعه را افزون بر وابستگی بیشتر به درآمد نفت دچار بحران اقتصادی کرده‌ایم. با چنین رویکرد و الگوی توسعه و مدیریت اجرایی آیا می‌توانیم بدون رسیدن جامعه از مرحله بحران به فروپاشی، باز هم از همان راهبردهای توسعه برون‌زای متکی به نفت، سرمایه بر بی‌اعتنا به بهره‌وری و به امید معجزه به‌وسیله، "بخش خصوصی" استفاده کنیم؟ و آیا می‌توانیم امور را باز هم به عهده اربابان و یا همان مدیران اقتصادی که عمدتاً و عملاً نسبت به شرایط مشخص کشور، به بهره‌وری، منافع ملی، منافع نظام، مردم سالاری و قانون‌مداری بی‌اعتنا هستند و مسئول وضع موجود می‌باشند واگذاریم؟